



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد  
علیه  
اصحاب  
السلام

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

زندگانی

حضرت امام  
سجاد علیه السلام



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# زندگانی حضرت امام سجاد ( علیه السلام )

نویسنده:

جمعی از علمای لبنان

ناشر چاپی:

عابد

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

|                                    |    |
|------------------------------------|----|
| فهرست                              | ۵  |
| زندگانی حضرت امام سجاد علیه السلام | ۷  |
| مشخصات کتاب                        | ۷  |
| مقدمه ی مؤلفین                     | ۷  |
| پیشگفتار                           | ۹  |
| تولد و زندگی                       | ۱۳ |
| در ارزیابی رسالت امام علیه السلام  | ۱۶ |
| کمالات انسانی                      | ۱۸ |
| جنبه ی روحی (شخصیت روحانی وی)      | ۱۹ |
| جنبه ی اخلاقی                      | ۲۵ |
| اشاره                              | ۲۵ |
| توجه به امت                        | ۲۵ |
| صبر و تواضع امام                   | ۲۷ |
| جنبه ی فکر و اندیشه                | ۲۹ |
| جایگاه و موقعیت ها                 | ۳۸ |
| رهبری نهضت توسط امام علیه السلام   | ۴۲ |
| اشاره                              | ۴۲ |
| قیام مدینه ی منوره (سال ۶۳ هـ)     | ۵۰ |
| قیام و شورش مکه                    | ۵۰ |
| پیدایش مشکلات حاد سیاسی            | ۵۱ |
| قیام توابعین (سال ۶۵ هـ)           | ۵۱ |
| شورش مختار ثقفی (سال ۶۶ هـ)        | ۵۱ |
| مردمی بودن امام علیه السلام        | ۵۴ |
| امام علیه السلام و شاگردان معرفت   | ۵۶ |

|    |                                                            |
|----|------------------------------------------------------------|
| ۶۳ | نمونه ای از دعای حضرت امام سجاد علیه السلام در مکارم اخلاق |
| ۶۷ | امام علیه السلام عهده دار حل مشکلات امت مسلمان             |
| ۶۹ | مأموریت تربیتی امام علیه السلام                            |
| ۷۱ | سیاست عکس العمل                                            |
| ۷۸ | پاورقی                                                     |
| ۸۵ | درباره مرکز                                                |

عنوان و نام پدیدآور: زندگانی حضرت امام سجاد علیه السلام / نویسندگان جمعی از علمای لبنان؛ ترجمه: کفاش، حمید رضا

مشخصات نشر: تهران: عابد، ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ص ۶۴

فروست: (ویژه نوجوانان ۶)

شابک: ۴-۲۵-۷۰۷۷-۹۶۴-۳۰۰۰ ریال؛ ۴-۲۵-۷۰۷۷-۹۶۴-۳۰۰۰ ریال؛ ۴-۲۵-۷۰۷۷-۹۶۴-۳۰۰۰ ریال؛ ۴-۲۵-۷۰۷۷-۹۶۴-۳۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: چاپ اول (تابستان)؛ ۱۳۷۹؛ ۳۰۰۰ ریال

یادداشت: چاپ سوم: ۳۰۰۰: ۱۳۸۱ ریال

یادداشت: کتاب نامه به صورت زیر نویس

موضوع: علی بن حسین (ع)، امام چهارم، ۹۴ - ۳۸ ق. -- ادبیات نوجوانان

شناسه افزوده: کفاش، حمید رضا، ۱۳۴۰ - مترجم

رده بندی کنگره: BP۴۳/ ۹ز ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷ [ج] ۹۵۴/

شماره کتاب شناسی ملی: م ۱۷۰۹۲-۷۹

## مقدمه ی مؤلفین

ارزش و اهمیت مطالعه درباره رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام و تربیت آنها، خصوصیات و فضیلت هایشان ریشه عاطفی و احساسی ندارد بلکه اجابت امری است که از جانب پروردگار همه عالم مطرح شده است. زمانی که به محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله وحی کرد که بشریت را از تاریکی های کفر و شرک برهاند و به سوی نور و ایمان و

توحید هدایت کند و آنگاه که این چنین به رسول خود امر فرمود:

«برای چیزی اجر و پاداش قرار نمی دهم مگر دوست داشتن اهل بیت.»

اظهار ارادت و دوستی به معصومین علیهم السلام که در زندگی با قتل، شکنجه و دربدری مواجه شدند و سختی ها و دشواریهای زندگی را چشیدند و بر آنچه که داشتند صبر پیشه کردند و راز نگه داشتند، هم خود و هم پیروان بی گناه آنها به شکلی که دلها را به درد می آورد و جسم ها را آب می کند اذیت شدند، لازم بوده و هست.

و هر گاه، روز آغاز گردد هر کسی باید به نشر مطالبی

ولو اندک از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بپردازد تا تلاشی در جهت شناساندن این افراد برجسته و سرآمد انسانها باشد.

ای کاش! هر مسلمانی با رهبران خود به درستی و آگاهانه آشنا می شد و به راحتی امامان خود را می شناخت و آنطور نمی شد که از آنهایی باشند که از دنیا بروند در حالیکه امام زمان خود را نشناختند و مرگ آنها همانند مردن در عصر جاهلیت باشد.

در راستای آشنایی با زندگی معصومین علیهم السلام قسمت چهارم از این مجموعه که به «امام سجاد علیه السلام» اختصاص دارد، تقدیم حضور شما عزیزان می گردد.

[صفحه ۶]

### پیشگفتار

اهل بیت علیهم السلام نشانه ی درخشان و عظمت جاودانه، و محبوب تمام قلب هایی هستند که عشق رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن می تپد. و به او ایمان آورده و در راه او گام برمی دارند. مسلمانان این نام پر آوازه را در طول تاریخ و در آسمان پر ستاره قرآن شناخته اند.

آن زمانی که وحی، نام مقدس قرآن را بر زبان آورد، و این گوهر همیشگی و جاودان را در زندگی انسان ها قرار داد:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». [۱].

(خدا چنین می خواهد که رجس را از شما خانواده ی نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.) با نزول این آیه ی کریمه راه، روش، جهت و محور کلی اسلام تعیین گردید.

قرآن با پیشگام قرار دادن همیشگی آن تمام توجه و انظار را به آن معطوف ساخته و شأن و منزلت اهل بیت را در میان امت مسلمان نمایانگر ساخته است. این واقعه ی عظیم

معنی و مفهوم ویژه ای به زندگی امت مسلمان داده است که بدین وسیله توانسته اند تاریخ و تمدن شان را بر مبنای آن بسازند. همه ی پژوهشگران و محققانی که در راه علوم و معارف اسلامی، و در میدان زندگی سیاسی این امت، بحث و جستجو می کنند، و این مسئله را به خوبی می دانند.

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و با توجه به عرف و منطق اسلامی، این آیات مرکز ثقلی برای حرکت و جنبش تاریخ گردید. آن زمانی که خداوند این صفات شایسته را که همانا معصومیت از گناه و ظلم نکردن است، از آن اهل بیت قرار داد.

زیرا که قرآن بازگو کننده ی بالاترین درجات و فضیلت رهبری و امامت آنها است که این رهبری با مقتضیات کلی زندگی نیز سازگار بود:

[صفحه ۷]

«ان اکرمکم عند الله أتقاکم...» [۲].

همانا با تقواترین شما، بزرگوارترین شما، در نزد خدا.

بعد از این که، این گونه به آنها فرمود:

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» [۳].

خدا چنین می خواهد که رجس را از شما، ببرد و شما را از هر عیبی پاک و منزّه گرداند.

کسی که قرآن کریم و سنت نبوی را بخواند، شأن و منزلت بلند و رفیع و ویژه اهل بیت را خواهد یافت.

هم چنین، همه ی امامان و دانشمندان، مفسرین، روایت گران، و صاحبان سیره و مورخین و فقیهان و عبادت کنندگان، این امت مسلمان، که در هر مذهبی و آیینی باشند، شأن و منزلت بیت رسول صلی الله علیه و آله را می دانند.

کتاب های حدیث و سیره و تفاسیر، و هم چنین کتب ادب و شعر که توسط

مسلمانانی با مذاهب و عقاید مختلف نوشته اند، جایگاه بلند و ارزشمند «اهل بیت را نمایانگر ساخته است، و با بیان شکوه و عظمت این شجره ی مبارکه به ارزیابی میزان ایمان و عشق مؤمن که به رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش دارد، و سبقت گرفتن آنان از یکدیگر در شناختن آن ها و هر چه عمیق تر کردن عشق اهل بیت در قلب و اندیشه و ابراز درد و تأثر بر کسانی که با اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله دشمنی ورزیدند، و مصائب و بلاها بر سر آنان آوردند، می پردازند.

اهل بیت همانند ستاره ای درخشان و منحصر به فرد هستند، چه در علم و تقوی و

[صفحه ۸]

و شرف و اخلاق و پایداری در دفاع از حق، و چه در دفاع از اسلام به وسیله ی علم یا به وسیله شمشیر و ایستادگی در مقابل ظلم و سرکشی نظیر و همانند ندارد. در نتیجه، مسلمانان متفق القول شدند در این که کسی نمی تواند این شأن و منزلت رفیع را دارا باشد، مگر اهل بیت علیهم السلام. و این صفت، دور بودن از آلودگی ها و دشمنی ها، مختص کسی نیست، مگر آنها (اهل بیت):

«قل لا أسالکم علیہ اجرا الا المودہ فی القربی و من یقترب حسنه نزد له فیہا حسنا» . [۴].

ای رسول ما، به امت بگو من از شما اجر رسالت جز این نخواهم که مودت و محبت مرا در حق خویشاوندان منظور دارید و هر که کار نیکو انجام دهد ما بر نیکویش بیفزاییم. و درود فرستادن بر آن ها را در نمازهای پنج گانه ی یومیه واجب قرار داده است، با نزدیک کردن

نامشان با نام پیامبر صلی الله علیه و آله:

«ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما» [۵].

خدا و فرشتگانش بر روان پاک این پیامبر صلوات و درود می فرستند. شما هم، ای اهل ایمان، بر او صلوات و درود بفرستید و با تعظیم و اجلال بر او سلام گوئید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله چگونگی صلوات فرستادن بر خود و اهل بیت را به امتش این گونه آموزش داد، آن زمانی که از او پرسیدند: ای رسول خدا، چگونه بر تو درود بفرستیم، فرمودند:

«قولوا اللهم صل علی محمد و آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم

[صفحه ۹]

انک حمید مجید» .

بگوئید: خداوندا! بر محمد و آل محمد درود بفرست همان گونه که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، به درستی که تو بی نیاز و جاودانی.

در میان امت من تنها اهل بیت هستند که دارای این صفات و برتری ها می باشند. در این جا، شکوه و بزرگی و مقام رفیع آن ها برای همه ی ما آشکار می شود، با پیشگام قرار دادن آن ها و در مسیر آن ها گام نهادن و وجوب عشق ورزیدن به آن ها (اهل بیت).

قرآن با این هدف بر اهل بیت علیهم السلام تکیه می کند و مقام و منزلت آنها را نمایان می سازد، تا بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله، به عشق آنها تمسک جوئیم و دنباله رو آنها باشیم.

قرآن به منظور شناساندن هدف های عقیدتی ارشادی که هر مسلمانی را به تفکر وامی دارد این گونه از اهل بیت تعریف می کند.

و شناختن این پیشگامان ارشاد که خداوند این صفت را با،

امام و پیشوا قرار دادن آن ها، به اهل بیت داده - بعد از این که خداوند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام را معرفی کرد - برای ما لازم است.

پس از این، با قرآن و سنت مطهره و ائمه ی مسلمین و دانشمندان و ادیبان این شجره ی مبارکه و ذریه ی طاهره و پیشگامان جاویدان آشنا خواهیم شد.

## تولد و زندگی

در یکی از روزهای پرشکوه، آن زمانی که امت اسلام در سایه ی عدل و داد فرمانروایی او زندگی می کردند، و آن زمانیکه وی رهبری و ناخدایی کشتی هدایت امت را بر عهده داشت، «شاه زنان» (دختر یزگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی) را به عقد پسرش حسین علیه السلام درآورد و دختر دیگر یزدگرد را به عقد شاگردش محمد بن ابی بکر

[صفحه ۱۰]

درآورد.

برخی مورخین می گویند که حضرت علی علیه السلام نام «شاه زنان» را به «شهربانو» [۱۱] مبدل ساخت، زیرا این نام از آن حضرت فاطمه علیها السلام است، که در عربی به «سیده النساء» معروف و در رسالت الهی این نام مختص حضرت فاطمه علیها السلام است، به دلیل شایستگی ها و ویژگی هایی که فقط مختص آن حضرت است و نه کسی دیگر. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به فاطمه الزهرا علیها السلام فرمودند: «یا بنیه اما ترضین انک سیده نساء العالمین؟ قالت: یا أبت فأین مریم؟ قال صلی الله علیه و آله: تلک سیده نساء عالمها» .

دخترم، به نام سرور بانوان جهان راضی شدی؟ گفت: پدر، پس جایگاه مریم کجاست؟ گفت: او سرور بانوان جهان خودش بوده.

عده ای معتقدند که امام علی علیه السلام او را «مریم» [۷] نامیده است.

علی رغم کم بودن نوشته

و اسناد تاریخی درباره ی زندگی این زن ارزشمند (شهربانو) اهتمام زیاد امیرالمؤمنین علیه السلام را به وی، درمی یابیم، طوری که او را به عقد سرور جوانان بهشت، که همانا حضرت حسین علیه السلام است، درمی آورد و از قدر و منزلت این زن نزد اهل بیت حکایت می کند، هم چنین کسی به این افتخار بزرگ نایل نمی گردد، مگر تعدادی انگشت شمار.

حضرت امام حسین علیه السلام با این دختر ارجمند ازدواج کرد و دیری نگذشت که روزها و ماهها سپری شد، و شادی و سرور خانه را در بر گرفت، آن زمانیکه در سال ۳۸

[صفحه ۱۱]

هجری، این زن، مولود کعبه خود (علی) را به دنیا آورد. [۸].

زمانی که این خبر خوش به امیرالمؤمنین علی علیه السلام داده شد، سجده ی شکر [۹] را به جای آورد. او را «علی» نامیدند. سرنوشت او این بود که به عنوان چهارمین امام از خاندان اهل بیت علیهم السلام باشد، بعد از امام علی بن ابی طالب، حسن و حسین علیهم السلام، و تداوم این خط امامت از خاندان و نوادگان او باشد، و همینطور هم شد.

ما این سخنان را بیهوده نمی گوئیم، بلکه اینها را از امین خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله، نقل می کنیم: از حضرت امام حسین علیه السلام نقل شده است: «دخلت علی جدی رسول الله صلی الله علیه و آله فأجلسني علی فخذة، و قال لی: و ان الله اختار من صلبك یا حسین تسعة أئمة، تاسعهم قائمهم، و کلهم فی الفضل و المنزلة عندالله سوا». [۱۰].

روزی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتم، وی مرا روی پای خود نشاند و گفت: خداوند نه نفر از نسل

تو برای امامت برگزیده است که نهمین آنها همان قائم است و همه ی آنها از قدر و منزلت یکسانی نزد خدا برخوردارند. از ابن عباس نقل شده است که می گوید، از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین مطهریم و از معصومین هستیم. [۱۱].

فرزندان امام حسین با تولد امام علی بن الحسین علیه السلام رشد و نمو کردند و به شکوفایی رسیدند، زیرا، غیر از امام علی علیه السلام، همه فرزندان امام حسین علیه السلام در جنگ با یزید بن معاویه شهید شدند، آن هم به دلیل بیماری اش، و غیر از او کسی از نسل حسینی در روی زمین زنده نماند.

[صفحه ۱۲]

این نوزاد مبارک در مدرسه ی رسالت و در سایه ی امامت و در دامن هدایت پرورش یافت و مطابق با موازین اسلامی بزرگ شد، طوری که او سند زنده ای از آن گردید، که به وسیله ی اسلام ایده هایش را مطرح می ساخت و بنای زندگی اش را بر پایه و اساس اسلام می نهاد. این مسئله باعث تعجب و حیرت ما نمی گردد، زیرا وی جدی مانند علی علیه السلام و عمویی مانند امام حسن علیه السلام و پدری مانند حسین علیه السلام داشته که به وسیله ی آنها هدایت یافته و پابندی به حق را پیشه کرده، و از نظر روح و فکر و جسم تحت اشراف و سرپرستی آنها نشو و نما یافته است.

از آنچه که تاریخ ذکر می کند، استنباط می شود که مادرش آن بانوی بزرگوار، فرزندی جز او به دنیا نیاورده و گویی وجودش فقط برای به دنیا آوردن او بوده

است و بس، زیرا پس از زایمان به سوی خداوند خود شتافت.

### در ارزیابی رسالت امام علیه السلام

برای اندیشمندان روشن است، که امامت حضرت علی بن الحسین علیه السلام صرفاً به دلیل این که پدرش حضرت امام حسین علیه السلام بوده است و یا این که به دلیل موروثی بودن ولایت، که از پدر به پسر رسیده باشد، نیست، بلکه به دلیل تعالیمی که خداوند بزرگ در این راسته فرموده است، می باشد.

بلکه این رسالت اسلامی بود که نام امام را بر او گزید، آن هم به دلیل داشتن صفات و ویژگی خاص که غیر از او در کسی از معاصرانش یافت نمی گردید، و هم چنین به دلیل مصلحت های الهی در مورد امامت وی.

رسالت الهی نیز به نوبه خود پیروی خود را از آن گزینش اعلام داشته است، آن هم با سخنان صریح و دستورات اندیشمندان ی رسول خدا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله، و ائمه اطهار از

[صفحه ۱۳]

جمله:

۱ - از احمد که از قول مسروق روایت کرده است [۱۲]، گفت: نزد عبدالله بن مسعود بودیم، وی در حال قرآن خواندن بود. مردی از او پرسید: ای عبدالله، آیا از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدی، که پس از وی چند خلیفه خواهیم داشت؟ از زمانی که از عراق آمدم، کسی این سؤال را نکرده بود - جواب داد: بله، ما از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدیم، ایشان جواب داده اند: که بعد از من دوازده نفر، به تعداد برگزیدگان بنی اسرائیل، خواهند بود.

۲ - از جابر بن یزید جعفی روایت شده که می گفت: از جابر بن عبدالله انصاری شنیدم: زمانی که خداوند این آیه را

بر پیامبرش، محمد صلی الله علیه و آله نازل کرد: «یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» .

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و رسولش و نزدیکان او اطاعت کنید). پرسیدم ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، خدا و رسولش را شناختیم، اما اولی الامر، کسانی که طاعتشان مانند طاعت تو لازم و واجب است، کیستند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: ای جابر، آنها وارثان من هستند و ائمه ی مسلمین بعد از من خواهند بود، که نخستین آنها علی بن ابی طالب علیه السلام است، سپس حسن، حسین و علی بن حسین. [۱۳].

۳- در حدیثی مطول، که ما فقط به قسمتی از آن که نیاز داریم اشاره می کنیم، آمده است، جابر بن عبدالله انصاری گفت: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، کدام یک از فرزندان حضرت علی علیه السلام وارث او خواهد شد؟ رسول خدا فرمودند: حسن و حسین، دو سرور جوانان بهشت، سرور عبادت کنندگان زمانه اش، علی بن حسین علیه السلام، و باقر علیه السلام ... [۱۴].

[صفحه ۱۴]

۴- از عبدالله بن جعفر طیار روایت شده که گفت شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفت: از میان مؤمنین من بر آنها برتری دارم، سپس برادرم، علی بر آنها برتری دارد. بعد، اگر شهید شد، پسر من حسن، در میان مؤمنین ارجحیت دارد، بعد پسر من، حسین، بر مؤمنین برتری دارد، و اگر او نیز شهید شد، پسرش، علی، در میان مؤمنین برتری دارد و ... [۱۵].

۵- زمانی که حضرت امام حسن علیه السلام بالای سر پدر که در بستر مرگ بود ایستاد، امیرالمؤمنین

این جملات را به وی فرمود: پسر، رسول خدا صلی الله علیه و آله در هنگام مرگ به من سفارش کرد که کتاب و سلاح را به تو واگذارم، همان طوری که او کتاب و سلاحش را به هنگام مرگ به من سپرد. من نیز به نوبه ی خود از تو می خواهم، آن زمانیکه مرگ به سراغت آمد، این دو چیز را به برادرت حسین بسپاری، سپس رو به پسرش حسین علیه السلام کرد و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز سفارش فرموده که آنها را به این پسر بسپار، سپس دست علی ابن الحسین علیه السلام را گرفت و گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به تو نیز سفارش کرده آن دو را به پسر محمد ابن علی بسپاری و سلام مرا و رسول خدا صلی الله علیه و آله را به او برسان. [۱۶].

۶ - کلینی از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: هنگامی که امام حسین علیه السلام بسوی عراق می رفت، کتاب و وصیت نامه اش را نزد أم سلمه صلی الله علیه و آله به امانت گذاشت و آن وقت که امام علی بن حسین برگشت، أم سلمه آنها را به وی سپرد. [۱۷].

این قسمتی از متنهای گران بهایی است که رهبری علی بن حسین علیه السلام را بعد از پدرشان بیان می کند و هم چنین بازتاب اندیشه اش و رهبری اجتماعی اش را در میان معاصرانش، در آن زمان، به تصویر می کشد.

[صفحه ۱۵]

## کمالات انسانی

تعلیم و تربیت باشکوه اسلامی و آن جو روحانی، که برای روشن کردن و ساخت شخصیت والا و همه جانبه انسانها بود امام علی بن حسین علیه السلام

نیز از آن برخوردار گردید، سند زنده ای از رسالت خداوند متعال، در اندیشه و عمل و خواسته های او، به تصویر کشیده شد و از اینجا بود که بزرگان امت اسلام و اندیشمندان سخن از عظمت و بزرگی این امام - با ذکر و اشاره به راهی که او در مسیر فضل و علم و تقوا پیموده است - سخن به میان آوردند.

ازهری می گفت: (من کسی را برتر از علی بن الحسین علیه السلام در میان اهل بیت نبی صلی الله علیه و آله نیافتم. [۱۸] و از قول سعید بن مسیب، در جواب به جوانی از قریش که از او درباره ی امام علیه السلام پرسیده بود، گفت: این همانا سرور عبادت کنندگان، علی بن حسین بن علی بن ابی طالب، است. [۱۹] هم چنین ابن حجر در کتابش «صواعق محرقه» گفته است: زین العابدین همان کسی است که علم، عبادت و پارسایی را از پدرش به ارث برده است. [۲۰] و از ابی حازم و سفیان بن عیینه روایت شده است که می گویند: هرگز، هاشمی داناتر و برتر از علی بن حسین علیه السلام ندیده ام. و امام مالک گفته است: او را به خاطر عبادت زیادش زین العابدین نامیدند. [۲۱] آنان به راستی حق داشتند که شخصیت امام علیه السلام را عظیم و باشکوه بدانند؛ و در سخن خود زیاده روی نکرده اند، زیرا شخصیت بزرگ او هر کسی، را که دارای انصاف باشد، وامی دارد که این چنین سخنانی درباره ی او بگوید و شاید هم بیشتر. و ما به آن اندازه ای که بتوانیم درباره ی جوانب شخصیت امام

[صفحه ۱۶]

علی علیه السلام به صورت مختصر بحث و بررسی می کنیم:

### **جنبه ی روحی (شخصیت روحانی وی)**

تدارکات

ویژه ای که خانه ی رسالت و نبوت برای امام علیه السلام به وجود آورد، و هم چنین، جو روحانی، که در آن خانه ی مبارک وجود داشت، روح و جسم امام را به مرتبه ای رساند که کسی جز رسول خدا صلی الله علیه و آله، یا امامان علیه السلام، به آن دست نیافته بودند، به همین دلیل عبادت و نزدیکی و وابستگی اش به خدای تعالی، امری است بس عظیم، به طوری که تمام القابی که به آن نامیده شد، به نحوی با خداوند بزرگ وابسته است. از جمله ی این القاب: زین العابدین (بهترین عبادت کنندگان) و سجاد (بسیار سجده کننده) و ذی الثغفات است.

کسی که سیره و زندگی امام علیه السلام را دنبال می کند، در می یابد که علت شهرت یافتنش به بهترین عبادت کنندگان، روایتی است که ازهری از سعید بن مسیب از ابن عباس روایت کرده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اگر در روز قیامت از میان ما بهترین عبادت کنندگان را صدا بزنند، من به پسر علی بن حسین که در میان جمعیت ایستاده است نگاه می کنم. [۲۲].

اما در مورد لقبش «السجاد»، در سخنان امام باقر علیه السلام آمده است که می فرماید: او ذکر روزی های خداوند عزوجل را به جا نمی آورد، مگر این که به سجده بیفتد، یا این که آیه ای از کتاب خداوند -عزوجل- که در آن سجده ای وجود داشت، نمی خواند، مگر آن که به سجده بیفتد، و از نماز واجبه اش فارغ نمی گشت، مگر آن که به سجده بیفتد، و آن گاه که بخواهد میان دو نفر مصالحه کند، ابتدا سجده را به جا می

جوانب زندگی اش اثر داشت و به همین دلیل «سجاد» نامیده شد. [۲۳].

اما علت نامیدنش به «ذی الثَّنَات» این بود که جاهایی از بدنش که در هنگام سجود به زمین می رسید، مانند جاهایی از بدن شتر بود که در هنگام نشستن، با زمین تماس پیدا می کند، مانند دو زانو و غیره که بسیار ضخیم و سفت می شود. و آن گاه که وضو می گرفت، از ترس خداوند - تعالی - رنگ صورتش زرد می گشت. یا زمانی که وضو کردن را تمام می کرد و خود را برای نماز آماده می ساخت، لرزشی و ترسی تمام وجود او را می گرفت و آن گاه که از نماز فارغ می آمد، رنگ صورتش دگرگون می شد. از امام باقر روایت شده که می فرماید: آن گاه که علی بن حسین علیه السلام در مقابل خداوند به نماز می ایستاد، مانند بنده ای ذلیل و ناچیز، بین دستهای معبود و مالک بزرگ می ایستاد، تمام اعضای بدنش از ترس خداوند - عزوجل - می لرزید و نماز را آن طور می خواند، که گویی آخرین نماز اوست و پس از آن هرگز نماز نخواهد خواند. از طاووس یمانی روایت شده که می گوید: علی بن حسین را از شامگاه تا سحر در حال طواف و عبادت دیدم، زمانی که کسی در اطرافش نبود با گوشه ی چشمی به آسمان نگاه می کرد و می گفت: خدایا، ستارگان آسمان غروب کردند و چشمان خفتگانت بیدار شدند و درهای رحمت بر روی عبادت کنندگان گشوده شده است. آمده ام تا مرا بیامری و مرا ببخشایی و روی

جدم، محمد صلی الله علیه و آله را در ژرفای قیامت به من نشان دهی. آنگاه می گریست و می گفت: قسم به عظمت و جلالت که من با گناه هایم نخواستم که با تو مخالفت کنم، و هرگز به تو معصیتی نکردم و اگر هم معصیتی از من سر زده آن را نزد تو شکایت کردم و نه به نکوهش تو نا آگاهم و نه به مجازات تو معترضم، اما نفس اماره ام مرا وسوسه کرد و بخشش بی نهایت تو، که بر من مرحمت داشتی، به من کمک

[صفحه ۱۸]

کرد تا معصیتی انجام دهم. اما حالا چه کسی مرا از عذاب نجات خواهد داد و به رشته ی رحمت چه کسی دست گیرم، آن گاه که تو رشته ی عفو و رحمت را از من قطع کنی؟ و پس وای بر فردایی که در میان دستان تو قرار گیرم، آن زمانی که به سهل انگاران می گویند دست بردارید، و به ستمگران گفته می شود، نابود شوید! آیا با سهل انگاران توبه کنم یا با ستمگران نابود شوم؟ وای بر من، آن گاه که عمرم زیاد گردد، گناهانم بی شمار و هرگز توبه نمی کنم! آیا زمان آن نرسیده که از خدای خود شرمنده گردم؟ سپس گریست و این ابیات را سرود:

۱- ای قبله ی آرزوها، پس از آن همه خواهش باز هم مرا در آتشی می سوزانی!؟

۲- من به سوی تو آمده ام با کوله باری از گناه که کسی در گذشته این چنین گناهکار نبوده است. خداوندا، بندگان گناه می نمایند، گویی تو را نمی بینند و بردبار و صبوری، گویی کسی از تو سرپیچی نمی کند، با بنده هایت آنقدر

مهربانی، که گویی به آنها نیاز داری و تو، ای سرورم، از همه ی آنها بی نیازی.

طاووس به او گفت: ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، این همه آه و فغان برای چیست، در حالیکه ما گناهکاریم و به آنها محتاجیم، اما پدر تو، حسین ابن علی علیه السلام، است و مادرت، فاطمه ی زهراء علیها السلام و جدت، رسول خدا صلی الله علیه و آله است؟

امام رو به طاووس نمود و گفت: طاووس، وای بر من، وای بر من، حرف پدر و مادر و جد و غیره را رها کن! خداوند بهشت را برای فرمانبرداران قرار داده، حتی اگر یک بنده ی حبشی و سیاه پوست باشد، آتش جهنم را برای کسی قرار داد که از او نافرمانی نماید، حتی اگر او یکی از اشراف قریشی باشد. اما گفته ی خداوند - تعالی - را شنیدم که می فرماید: «فاذا نفخ فی الصور فلا أنساب بینهم یومئذ و لا یتساءلون» [۲۴].

[صفحه ۱۹]

آن زمانی که همه فراخوانده شوند، دیگر میان آنها خویشاوندی نیست و از یکدیگر نمی پرسند. فردای روز قیامت، خداوند به داد تو نمی رسد، مگر عملی صالح و شایسته به او تقدیم کنی (انجام داده باشی). [۲۵].

از امام باقر علیه السلام روایت شده است که: پدرش، علی بن حسین، دو بار دارائیش را با خدا تقسیم کرده است. [۲۶].

از امام صادق علیه السلام روایت شده است: علی بن حسین در عبادت بسیار کوشا بود، طوری که تمام روز را روزه می گرفت، و تمام شب را قیام می کرد. این امر باعث بیماری و ناتوانی اش گردید. به او گفتم: پدر چقدر پیشانی به خاک می زنی؟ گفت: شاید

که خدایم مرا به خودش نزدیک گرداند. [۲۷].

اگر به نوشته ها و دعاهایش بنگریم، در میان آنها شخصیتی خواهیم یافت که وابستگی عمیقی به خداوند دارد، به صورتی که انسان از وصف آن عاجز می ماند. در اینجا و در یکی از دعاهایش با خدا راز و نیاز می کند: خدایا، اگر پرستش تو بر من واجب نبود، تو را از فکرم پاک می نمودم، زیرا که تو را به اندازه ی توانائیم، ذکر می کردم، نه به اندازه ی توانایی ات، مگر توانایی من چقدر می تواند باشد، تا این که آن را جایگاهی برای پرستش تو قرار دهم. و از بزرگترین نعمتهایی که بر ما ارزانی داشته ای، ذکر همیشگی نام تو و اجازه دادی تا تو را دعا کنیم و از هر شرکی تو را منزّه بداریم و عظمت تو را بر زبان آوریم. خداوندا، کاری کن که یادت همیشه در ذهن ما باشد، چه در تنهایی و چه زمانی که با دیگرانیم، در شب و روز، نهان و آشکار، در خوشی و ناخوشی و ما را با

[صفحه ۲۰]

دعاهای نهان محشور بفرما، ما را به کارهای خیر وادار، و کاری کن که سعی و کوشش ما مورد قبول تو واقع گردد، و پاداش نیکو به ما ارزانی دار ... [۲۸].

این گزیده ای بود از دعای مبارکش و تمام دعاهایی که به واسطه ی آن خداوند بزرگ را خوانده است. هم چنین این دعاها، از وابستگی شدید روحی آن حضرت به خداوند - عزوجل - سخن می گوید و نفسی که در راه عشق به خدا و نزدیکی به وی آن چنان لبریز شد، که به صورت سرچشمه هایی از

حکمت و تقوا و فضیلت فوران گردید، به همین دلیل کتاب «صحیفه سجادیه» که تمام ادعیه اش را در بر می گیرد، یکی از افتخارات زمانه گردید که با آن نیروی ایمان و یقین می گرفتند و مسافران در راه های طولانی آن را بهترین مونس و توشه ی راه می یافتند.

## جنبه ی اخلاقی

### اشاره

منظور ما راه و روشی است که امام در برخورد با جامعه و افراد آن، در پیش می گیرد. البته راه و روش امام سجاد علیه السلام چیزی نبود، جز راه و روش امامان معصوم علیه السلام، زیرا که آنها روش یکسانی در چگونگی برخورد با مردم و فکر و اندیشه در پیش داشتند. اما مشکلات موجود در زمان هر امام، با امام بعدی تغییر می کرد. از جمله: مقابله و رویارویی که با رسالت خداوند در هر زمانی وجود داشت، گوناگونی مشکلات اجتماعی، موقعیت های روحی و فکری که امام در آن قرار می گرفت و مشکلات سیاسی. از اینجا درمی یابیم که این اختلاف، همان اختلاف در اتفاقات و علت ها است، نه در راه و روش گوناگونی که در نحوه ی حکومت هر کدام از امامان علیه السلام می بینیم و در نتیجه ی اندیشه های گوناگونی که مطرح می شوند، یا فعالیت هایی که انجام می دهند.

[صفحه ۲۱]

در اینجا، بعضی از حقایق روشن از جنبه ی اخلاقی شخصیت امام زین العابدین علیه السلام را ذکر می کنیم تا چگونگی رفتار والای امام را در برخورد با مردم آشکار سازیم، البته با توجه به تعالیم و راه و روش الهی.

### توجه به امت

آنچه که در شیوه ی مبارکش ذکر می کنیم، نمونه ای از اهتمام وی به امت مسلمان می باشد. ابن اسحاق گفته است: در مدینه تعداد زیادی از مسلمانان زندگی می کردند و آنچه که احتیاج داشتند، از جمله روزی، به آنها می رسید تا این که علی بن الحسین علیه السلام وفات یافت و تمام آن چیزها را از دست دادند. [۲۹].

از ابن جعفر نقل شده است: (او شب هنگام و در تاریکی، در حالی که

کوله پستی (از جنس پوست حیوانات) روی شانه اش بود، از منزل خارج می شد، تا اینکه به در خانه ای می رسید، در می زد تا کسی بیاید، سپس مقداری از آردی که در کوله پستی داشت بیرون می آورد و به او می داد. این کار را می کرد، در حالی که صورت خود را پوشانده بود، تا آن فقیر او را نشناسد. [۳۰].

از عمرو بن ثابت روایت شده است: (بعد از وفات علی بن الحسین علیه السلام، و در هنگام غسل متوجه لکه های سیاه روی پشت آن حضرت علیه السلام شدیم، پرسیدند: این چیست؟ گفته شد، او کوله پستی از آرد را حمل می کرد و شبانگاه به فقرای مدینه می داد. [۳۱].

از عمرو بن دینار روایت شده است: هنگام مرگ زید بن اسامه بن زید حاضر شدم. او شروع به گریستن کرد. علی بن الحسین علیه السلام به او گفت: چه چیزی باعث گریه ی تو شده؟ او جواب داد: چون پانزده هزار دینار بدهکارم، و از آن مقدار چیزی ندارم.

[صفحه ۲۲]

علی بن حسین علیه السلام به او گفت: گریه نکن، من بدهکاری تو را بر عهده می گیرم، و تو از آن آزادی. هنگامی که رهگذری پیش او می رفت، حضرت علیه السلام می فرمودند: آفرین بر کسی که توشه ی مرا به آخرت برساند.

اهتمام او شامل قشر مستضعف نیز می شد، طوری که صدها بنده را از صاحبانشان می خرید و آزاد می کرد. او هر سال تعداد زیادی از برده ها را به قصد آزاد کردن می خرید، مخصوصا در دو عید بزرگ مسلمانان، از هر کسی به اندازه ی توانایی اش کاری خواست، نه بیشتر. و هرگز آزارش به احدی

نمی رسید، به همین دلیل او را «آزاد کننده برده ها» نامیدند. [۳۲].

### صبر و تواضع امام

این نیز نمونه ای دیگر از صفات حسنه ی امام علیه السلام است. مردی به حضرت زین العابدین علیه السلام ناسزا گفت. غلامان حضرت به سوی او رفتند، اما امام اجازه نداد. رو به مرد کرد و گفت: آیا کاری داری؟ مرد بسیار شرمنده گشت. حضرت پیراهنی به او داد و دستور هزار درهم پول را نیز داد. در حالی که آن مرد از آنجا می رفت، گفت: شهادت می دهم که تو پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله، هستی. [۳۳].

روزی مردی به او فحش داد، امام ساکت ماند. مرد گفت: من با تو بودم؟ امام گفت: من هم از تو می گذرم. امام کنیزی داشت، که روی دست او آب می ریخت، ناگهان ظرف آب از دستش رها شد، امام علیه السلام سرش را بالا گرفت و به او نگاه کرد، کنیز گفت: خوددار و صبور باش و خشم خود را فرو ده! حضرت علیه السلام فرمودند، خشم خود را فرو دادم. کنیز گفت، از بخشنده گان باش! امام گفت: خدا تو را ببخشد! کنیز گفت: خداوند

[صفحه ۲۳]

محسنین را دوست دارد! امام گفت: برو، در راه خدا آزادی. [۳۴].

روزی با گروهی که از آن حضرت نفرت داشتند و دشمنی می ورزیدند، روبرو شد. به آنها گفت: اگر شما راست گو بودید، خداوند مرا ببخشد و اگر از دروغگویان بودید، خداوند شما را بخشیده است.

مردی به علی بن حسین علیه السلام ناسزا گفت. حضرت چیزی نگفتند تا آن که آن مرد از آنجا دور شد. حضرت به کسانی که نزد او بودند گفت: آنچه که آن مرد گفت شنیدید، آیا می

خواهید جواب مرا بشنوید؟ جواب دادند: بله. پس با من بیاید تا به نزد او برویم. حضرت در راه با خود این طور می گفتند: قسم به فرو دهندگان خشم، قسم به بخشنندگان مردم، خداوند محسنین را دوست دارد! وقتی امام به خانه ی آن مرد رسید، او را صدا زد. مرد در حالی که قصد حمله به امام را داشت و تمام وجودش از شر لبریز شده بود، شکی نداشت که امام آمده جواب او را بدهد. علی بن حسین علیه السلام گفت: برادرم، تو رو در روی من ایستادی و با نفرت به من ناسزا گفتی، اگر آنچه که گفتی، درست است، از آنها به خدای خود پناه می برم، و اگر از آنچه که گفتی، هیچ یک درست نبود، خداوند تو را ببخشد. مرد حرف امام را پذیرفت و گفت: من چیزهایی گفتم که در تو نیست، و شایسته ی این صفاتم. [۳۵].

این هم شمه ای از رفتار انسانی آن حضرت: امام علیه السلام پسر عمویی داشت. در نیمه های شب و در حالی که لباس خود را عوض کرده تا کسی او را نشناسد، نزد او می رفت و چند دیناری به او می داد. پسر عمویش می گفت: امام علی بن الحسین علیه السلام به من سر نمی زند، خداوند جزای خیرش دهد! امام این سخنان را می شنید و تحمل

[صفحه ۲۴]

می کرد، و خودش را معرفی نمی کرد، زمانی که آن حضرت علیه السلام از این جهان رحلت نمودند، آن مرد وابستگی همیشگی اش را از دست داد و بعدا فهمید آن پول ها از اوست، گریان به سوی قبر او شتافت. نمونه های دیگری از موقعیتهای والای امام وجود دارد،

امام مجال بازگو کردن آنها نیست. [۳۶].

هشام بن اسماعیل خلیفه ی مدینه ی منوره بود که در زمان خلافتش ستمکاری و ترس و وحشت را شایع کرده بود، مخصوصا علی بن حسین و اهل بیت علیه السلام ظلم های زیادی از او دیده بودند، تا این که ولید بن عبدالملک او را بر کنار کرد و دستور داد، در برابر مردم به او تازیانه بزنند. علی بن الحسین علیه السلام از آنجا می گذشت، در حالیکه او نزدیک خانه ی مروان ایستاده بود. به او سلام کرد و به همراهانش دستور داد که او را اذیت نکنند. برایش پیغام فرستاد، آن چه که مال و ثروت نتوانست به تو بدهد، نزد ما یافت می شود. پس خود را پاکیزه بدار و به ما و هر کسی که از ما اطاعت می کند پیوندد. هشام فریاد زد: خداوند آگاه تر است و می داند رسالت خود را به چه کسی بسپارد! [۳۷].

به دنبال شورش «ثوره الحره» ، خاندان امیه از ترس پیشامدهای شورش فرار کردند و در پیشاپیش آنها مروان بود. او از عبدالله بن عمر بن الخطاب خواست که به او کمک کند و خانواده اش را، از جمله همسرش عایشه، به او برگرداند. اما ابن عمر این درخواست را رد کرد. پس او از امام سجاد علیه السلام کمک خواست. بلافاصله خانواده ی مروان را نزد خانواده ی خود آورد. و بدین ترتیب ظلم و ستم تاریخی بنی امیه نسبت به اهل بیت با بهترین خوبی ها جواب داده شد. [۳۸].

[صفحه ۲۵]

اینها نمونه هایی بودند از طرز برخورد امام با مردم. و به راستی، تصویر زنده ای از سرچشمه ی تعالیم الهی بود.

## جنبه ی فکر و اندیشه

همانطوری که در احادیث گذشته

[۳۹] اشاره کردیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه ی هدایت گر علیهم السلام به بالاترین درجه از تعالیم و شخصیت اسلامی رسیدند، آن هم به دلیل برخورداری از تعالیم خاص الهی در همه ی جنبه های شخصیتی و محتوایی.

از این جا درمی یابیم که امام سجاد علیه السلام، همه ی امامان هدایت گر بعد از او از عقل و اندیشه ای والا در همه ی مراحل زندگی برخوردار بودند، آنچه که برای مردم عادی فراهم نمی شد، مگر برای انبیا، آن هم به دلیل وابستگی ذاتی به خداوند، که این خصوصیت جز در امامان علیهم السلام در کسی دیگر یافت نمی شد، آن هم به وسیله ی دریافت علم و دانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله هم چنین از حضرت علی علیه السلام و یا به وسیله امامی که توسط امام قبلی از نظر روحی و فکری و رفتاری تعلیم یافته بود.

امام به دلیل ساختار باطنی و پاکی روح می تواند به معرفت مسائل زندگی مردم بپردازد. این کار را از طریق شناخت و معرفت به وسیله علم حضوری انجام می دهد. زیرا دانشی که وی در این راستا دریافت می کند، از طریق الهام ذاتی و میزان هوش اوست و هر کسی که از انصاف برخوردار باشد، این حقیقت را از تحقیق در زندگی ائمه علیه السلام درمی یابد. تاریخ، حتی موردی هر چند کوچک را، ذکر نمی کند که امامان علیهم السلام از درک آن عاجز بوده باشند، چه در باب معرفت و استفسار، چه در باب برطرف کردن مسائل فکری و تشریحی و یا علمی. و تا آن جا که بتوانیم سعی خواهیم کرد از شخصیت امام سجاد علیه السلام سخن به میان

منحصر آن حضرت را در بر خواهد گرفت. در این جا امام سجاد علیه السلام انواع گناهان و نتایج خطرناک آن در زندگی انسان را، چه فردی باشد و چه جمعی، بیان می دارد:

ابوخالد کابلی می گفت [۴۰]: از امام زین العابدین شنیدم که می فرماید: گناهایی که روزی را تغییر می دهند، عبارتند از: کینه ورزیدن به مردم، دست کشیدن از عادات و کارهای خوب، کفران نعمت و به جا نیاوردن شکر از نعمات خداوند کریم، که می فرماید: به راستی که خداوند تغییری در قومی به وجود نمی آورد، مگر آن که خود را تغییر بدهند.

گناهایی که پشیمانی به بار می آورند، عبارتند از: قتل نفسی که خداوند آن را حرام کرده است، خداوند - تعالی - در داستان قابیل، آن گاه که برادرش هابیل را کشت، و از دفن او درمانده شد، می فرماید: پس او از پشیمانان گشت، دوری از اقوام آن گاه که بی نیاز شد، ترک کردن نماز تا اینکه قضا شود، و ننوشتن وصیت و مقابله نکردن با ظلم، و ترک کردن زکات تا این که مرگ فرا رسد و زبان بند آید.

گناهایی که بدبختی نازل می کنند، عبارتند از: کمک نکردن به انسان مظلوم و یاری نکردن آدم ستمدیده، و از بین بردن امر به معروف و نهی از منکر.

گناهایی که ما را به دشمن تبدیل می کند، عبارتند از: آشکار کردن ظلم و اعلام فسق و فجور، حلال کردن چیزهای حرام و سرکشی از خیر و دنباله روی شر.

گناهایی که دعا را مستجاب نمی کنند، عبارتند از: سوء نیت و خبث

ذات، دورویی با دوستان و تأخیر در خواندن نمازهای واجب، تا این که قضا شوند و دوری از خداوند - عزوجل - به وسیله ی ندادن صدقه و یاری نکردن و به کار بردن ناسزا و کلمات زشت در سخن. [۴۱].

[صفحه ۲۷]

امام - علیه السلام - مفهوم اصلی زهد و پارسایی و جایگاه زهد را در مفاهیم اسلامی همان طوری که در قرآن آمده را مشخص می کند: دوری از شرک و گناه و یقین و خشنودی. از وی درباره ی زهد پرسیده شد، فرمود: زهد، ده چیز است: بالاترین آن پایین ترین مرتبه ی گناه است، و بالاترین مرتبه ی گناه پایین ترین درجه ی یقین و بالاترین درجه ی یقین پایین ترین درجه ی خشنودی است.

درباره ی زهد و پارسایی در کتاب خدای - تعالی - آمده است که می فرماید: «لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لا تفرحوا بما آتاکم». [۴۲].

تا برای آنچه از دست دادید، تأسف نخورید و برای آنچه به دست آوردید، خشنود نشوید.

در این جا، امام علیه السلام چراغ سبزی در مقابل انسان مسلم و هدف دار نشان می دهد، و با شدت و وضوح تمام اشکال دعا را به او نشان می دهد، آن هم به وسیله ی نشان دادن جزییات شخصیت راستینش، بر طبق خواسته و شریعت خداوندی: امام علیه السلام فرمودند: زمانی که دانستید انسانی به سمت هدایت و ارشاد گام برمی دارد و در رفتار و کردارش سر به زیر بود، گول نخورید، زیرا بیشتر از حد توانایی خود به دنیا وابستگی دارد، و کارهای حرام انجام می دهد، آن هم به دلیل نداشتن صدق و راستی، به همین دلیل از دین، راه گریزی، برای خود قرار داد، زیرا او هنوز

هم مردم را با ظاهر فریبنده اش گول می زند. اگر مال حرام به او برسد، از آن رو گردان نمی شود. اگر مشاهده کردید، که از مال حرام رو گردان است، گول نخورید، زیرا شهوت نفسی گوناگون است، چه بسیار کسانی که به ظاهر از حرام روی گردانند و خود را به دوری از اعمال زشت وامی دارند، اما از میان آن راهی برای خود می یابند تا کارهای حرام را حلال کنند، اگر او را این چنین دیدید، گول نخورید، تا اینکه ببینید، چه فکری در اندیشه خود دارد، هر چه بیشتر می گذرد،

[صفحه ۲۸]

کمتر می یابد، زیرا با عقل آگاه نمی اندیشد، و در نتیجه آنچه که به وسیله ی جهل و نادانی از بین می برد، بیشتر از آنچه که با عقل می سازد، و به آن می رسد. آن زمانی که او را با درایت دیدید، گول نخورید. آیا باید عقل زیر فرمان نفس باشد، یا نفس زیر فرمان عقل؟ میزان عشق و علاقه او به ریاست چگونه است؟ چه بسیار مردمانند که دنیا و آخرت را باختند، و دنیا را برای دنیا دوستان ترک کردند و لذت ریاست باطل و ناحق را گواراتر از ریاست، و مال حلال می دانند. حلال را کنار می گذارند و به دنبال به دست آوردن ریاست و جاه طلبی می گردد، حتی اگر به او گفته شود به خداوند پناه بیاورد، اما تکبر و خودخواهی تمام وجود او را در بر گرفته است. پس جایگاه او جهنم، و چه بد جایگاهی است! او شورش و دشمنی را رواج می دهد، اعمال باطل او را به دورترین درجه ی

مفاسد و سرشکستگی می رساند، و خواسته های زیاد و بی انتهایش او را در طغیان غرق می کند، زیرا او حلال می کند آنچه را که خداوند حرام کرده و حرام می کند آنچه را که خداوند حلال کرده است. او به آنچه که از دین از دست داده است اهمیت نمی دهد و فقط به فکر ریاست، آن هم ریاستی که برای به دست آوردن آن بسیار زحمت کشید. اینها کسانی هستند که خداوند بر آنها غضبناک است و بر آنها لعنت می فرستد و عذابی بس بزرگ برای آنها، آماده کرده است.

اما مرد راستین آن است که هوای نفسش را در راه خدا مهار کند و سعی و کوشش خود را در راه رضای خدا به کار گیرد. او لذت با حق را به عزت باطل و ابدی ترجیح می دهد و می داند که اگر اندکی از آن را تحمل کند، او را به دیاری می رساند که در آن روزی فراوان داشته باشد، که این روزی نه کم می شود و نه از بین می رود. چه بسا که اگر به دنبال هوای نفس خود در این دنیا برود، نعمت زیادی نصیب وی خواهد شد، اما او را در آخرت به عذابی همیشگی دچار می کند. به چنین انسانی، تمسک جوید، و راه

[صفحه ۲۹]

و روش وی را در پیش گیرید و به واسطه ی او به خدای خود توسل جوید، زیرا که خداوند دعوت او را رد نمی کند و خواسته هایش را برآورده می نماید. [۴۳] و از یادگاری های جاویدان اندیشه ی آن حضرت همان رساله ای است که به بعضی از یارانش

داده است. و به «رساله حقوق» معروف است و در آن آنچه که باید انجام دهد، چه در زندگی خصوصی و چه در زندگی اجتماعی، ذکر شده است.

این رساله، همان قانون نامه ای است که شامل دستوراتی است که انسان نسبت به خدای خود دارد. و چگونگی استفاده از نعم خداوند که بی دریغ بر او نازل فرموده و اینکه شریعت خداوندی چگونه با او به داوری می پردازد و حقوق مردم بر یکدیگر، و چگونگی برخورد آنها را با هم مشخص می نماید. سپس به بیان کردن حقوق دو جانبه ی بین فرد و حاکم و چیزهای دیگری از مسائل حقوقی می پردازد، آن هم در قالب تمدن.

آنچه که ذکر می شود، شمه ای از آن رسالت جاویدان است، که به عنوان نمونه ای از اوج رشد و تفکر و اندیشه ی امام علی بن الحسین علیه السلام، است: بزرگترین حق [۴۴] خداوند بر تو آن است که: او را پرستی و به او شرک ننمایی و اگر این کار را انجام دادی، تو را در دنیا و آخرت بی نیاز گرداند و آنچه که به آن علاقمندی محفوظ می دارد.

[اما حق خودت بر خودت آن است که: نفس خود را در راه اطاعت از خدای - عزوجل - به کار گیری، بدین صورت که حق زبانت را بدهی و حق شنوایی ات را، و حق دیدگانت را. و حق دستهایت را و حق پاهایت و شکم و شهوت را به استعانت از خداوند بدهی.] و اما حق زبان آن است: با نگفتن ناسزا آن را گرامی بداری و عادت دادن آن به خیر، و وادار کردن زبان به ادب و نگفتن سخن، مگر

زبان از فضولی و کارهای زشت، گفتن چیزی که فایده‌ی آن کم، یا ضرر و منفعت آن یکسان است. زبان شاهد عقل است، و دلیل بر داشتن عقل کامل یا بر عکس. و چیزی که باعث زیبایی عقل می‌گردد، همانا خوش سخنی است. ما هیچ قدرتی نداریم، مگر با اتکای به خداوند بزرگ.

و اما حق رعیت بر حاکم آن است: زمانی که دریابی که آنها به دلیل ضعف خود و قدرت زیاد تو است که رعیت تو شدند، باید بین آنها با عدالت رفتار کنی و برایشان مانند پدری مهربان باشی، جاهل و نادانی آنان را ببخشی و با آنها با زور و ستم برخورد نکنی و شکر خدا را به جای آوری برای آنچه که به تو محول فرموده و آنچه از قدرت به تو داده.

حق همنشین بر تو آن است که: خوش اخلاق باشی و با او مدارا کنی و الفاظ نیکو به کارگیری و از جایت بر نخیزی، مگر با اجازه گرفتن از او آن کسی که نزد تو می‌نشیند، حق ترک مجلس را بدون اجازه گرفتن از تو دارد - هم چنین اشتباه او را نادیده بگیری، در هنگام سخن گفتن خوبی‌هایش را به زبان آور و جز خوبی و خیر چیزی به گوش او نرسانی.

و اما حق همسایه بر تو آن است: در هنگام نبودنش از او محافظت کنی و او را در هنگام بودنش گرامی بداری، و در هنگام بود و نبودش او را کمک و یاری بنمایی، به دنبال لغزش و کارهای زشت او نباش و اگر، سهوا،

عیبی از او دیدی یا درباره اش شنیدی، آنها را ببوشان و از گناهانش درگذر. دژی باش که عیوب او را در خود محبوس بداری، و پوشاننده ای باش که عیوبش را ببوشانی. اما حق نماز بر تو آن است که: باید بدانی نماز تقرب به خداوند است و تو هنگام نماز میان دستان خداوند بزرگ قرار می گیری. وقتی این را دانستی، آن وقت، تو آفریده ای هستی - که باید در مقام یک بنده ی، خوار، راغب، پارسا، و ترسو، خواهش کننده، بیچاره، گریان باشی تا معزز شوی و

[صفحه ۳۱]

کسی که در سکوت و سخن، در خشوع و خضوع، مهربانی و در زیبایی مناجات خداوند، و دراز کردن دست کمک، در آزاد کردن و رهانیدن خود از بار سنگین گناه، کسی جز خداوند بزرگ را نداری، و هیچ قدرتی نیست، مگر قدرت خداوند بزرگ.

اما حق روزه بر تو آن است که: باید بدانی که خداوند روزه را حجابی، برای زبان و گوش و چشم و شهوت و شکم پرستی تو قرار داده، تا به وسیله ی آن از آتش جهنم در امان بمانی.

(در حدیث آمده است: روزه بهشتی است، برای دوری از جهنم. اگر توانستی تمام وجود و حواس خود را در پرده ی حجاب، روزه، نگه داری که خوشا به حال تو و اگر خواستی پرده ی حجاب را پاره کنی و نگاهی به بیرون آن بیندازی، از حجاب روزه خارج شدی. زیرا آن را دریدی، اما حق صدقه آن است که: بدانی صدقه اندوخته ای است برای آخرت تو، که نزد خدای بزرگ جمع می شود و پس انداز و اندوخته ای است که برای دریافت آن احتیاج به شاهد

آوردن نداری. اگر این چیزها را بدانی، آنچه که به صورت صدقه در آشکار می دهی، در نهان خواهی داد و چه زیباست کاری را در نهان انجام دادن! و این کار بین تو و خدایت به صورت سر خواهد ماند و در این کار احتیاج به شاهد و گواه نداری، بلکه در درون مطمئنی که آن را در جای امن و به شخصی امین سپرده ای. و به خاطر داشتن آن مباحثات و فخرفروشی نمی نمایی. زیرا اگر این کار را بکنی، دیگر، صواب این اندوخته، از آن تو نخواهد بود و هیچ قدرتی نیست، مگر قدرت خداوند بزرگ.

اما حق شریک بر تو آن است که: در صورت نبودنش امانتدار او باش و اگر حاضر بود با او برابر باش (در سود و زیان، به تنهایی تصمیم گیری و بدون مشورت با او، کاری انجام ندهی و محافظ اموال او باشی و اجازه ندهی به تو خیانت کند و خیانت و اهانت او را نادیده بگیری. قرآن در این باره می فرماید: «ان یدالله علی الشریکین مالم

[صفحه ۳۲]

یتخوانا ...» دست یاری خداوند با شرکاء است تا زمانی که به یکدیگر خیانت نکنند.

## جایگاه و موقعیت ها

ضرورت دارد قبل از سخن گفتن درباره ی نقش امام سجاد علیه السلام در جنبش تاریخی اسلام، ابتدا، یادآور این مسئله باشیم که هر کدام از امامان اهل بیت علیهم السلام، آنچه که برای پیش برد جنبش اصلاحگر اسلام در نظر گرفتند، با توجه به مسائل اجتماعی و فکری و سیاسی مربوط به امت مسلمان در آن دوره بوده است. هم چنین، نقش ساختار اجتماعی مربوط به آن زمان و آنچه که در آن می گذرد

را در نظر می گرفتند و این که چه کسانی در آن دوره زندگی می کردند. به همین دلیل اختلاف میان نقشه های امامان را مشاهده می کنیم، زیرا هر کدام از آنها، راه و روش مخصوص به خود و ابزار ویژه خود را داشت.

حتی ممکن است امام چندین راه و روش و نقشه در نظر بگیرد، آن هم با توجه به موقعیت ها و تغییر و تحول اجتماعی و سیاسی موجود در آن دوره. درست مانند این مسئله را نزد حضرت علی علیه السلام و دو پسرش، امام حسن و حسین علیهما السلام، و حضرت سجاد علیه السلام می یابیم و آن را مورد بحث و گفتگو قرار می دهیم: برای مثال، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را در نظر می گیریم که در دوران خلافت خود آن را به سه مرحله تقسیم نمود: در این مرحله اول او را سرباز گوش به فرمان و با انضباط می یابیم که تنها در اندیشه ی جنگیدن است، ولی در جای دیگر او را فرستاده ای می یابیم که جهت رساندن رسالت الهی به پیش می رود، که این همان اتفاقی است که در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله رخ داد. اما در زمان ولایت، ترجیح داد که اصالت شریعت اسلامی را حفظ کند و بیشترین سعی و کوشش وی در اجرای سیاست کلی و راه و روش آن در

[صفحه ۳۳]

زندگی اجتماعی آن زمان بود، طوری که قرآن کریم را جمع آوری نمود و به راهنمایی حاکمان پرداخت، تجاوزگران را نصیحت کرد، و آن ها را از منحرف شدن از راه راست برحذر می داشت، و مردم را به راه حق

زمانی که امت مسلمان زمام امور را به آن حضرت سپردند، وی راه و روش و تاکتیک خود را به کلی دگرگون ساخت. تمام کج روی ها را از بین برد، و حاکمان شهرها را تغییر داد. و به اصلاح حکومت و اداره اقتصاد پرداخت. و یک برنامه ی اصلاح گر و راستین بنا نهاد. پس از آن به جنگیدن با کسانی که از فرمان او سرپیچی کرده بودند، پرداخت.

این موارد در خلافت حضرت امام حسن علیه السلام نیز مصداق داشت. ایشان در زمان پدرشان روشی را در نظر گرفته بود و زمانی که همه چیز به نفع حزب اموی تغییر یافت، روش دیگری را در پیش گرفتند.

در دوران حکومت هر امام، بنا به موقعیت های عمومی موجود، راه و روش حکومت خود را تعیین و یا این که بنا به مقتضیات زندگی مسلمانان، راه و روش خلافت خود را طرح ریزی می کرد. اگر امام با آگاهی و هوشیاری کامل نقشه های خود را طرح ریزی می کرد، بسیاری از امت مسلمان دچار مشکل می شدند، مثلاً در زمان حکومت امام حسن علیه السلام از او درخواست می شود، که مثلاً، آن طور رفتار و در زمان امام حسین علیه السلام طوری دیگر. و در سیره ی ائمه علیهم السلام مشاهده می کنیم که هر کدام از امامان دلیل تغییر روش خود را با امام دیگر بیان می کند، مثلاً امام حسن علیه السلام چندین مرتبه دلیل سازش با معاویه و اعلام آتش بس را توضیح می دهد و این که این روش مناسبترین روش است و اگر روش دیگری را در نظر می گرفت، نمی توانست پایدار بماند. ایشان می فرماید: ابوسعید: دلیل سازش من با

معاویه، همان دلیل سازش رسول خدا صلی الله علیه و آله با بنی ضمیره و بنی شجع و مردم مکه است، زمانی که حدیبیه را ترک نمود. و آنگاه به

[صفحه ۳۴]

بشیر همدانی می فرماید: من به وسیله ی صلح با معاویه خواستم که جنگیدن را از شما دور کنم. [۴۵].

امام حسین علیه السلام دلیل قیام پیروزمندانه اش، و ابهامات این واقعه را این چنین بیان می کند: خداوند خواست که مرا کشته ببیند [۴۶] وی توضیح می دهد که بهترین راه برای برخورد با کج روی ها و انحرافات همانا به کار بردن سلاح است که باعث به شهادت رسیدن خود و همراهانش می شود، کاری که خداوند خواستار آن است.

در راه مکه، عباد بصری به امام سجاد علیه السلام گفت: جهاد و سختی اش را کنار گذاشتم و قصد زیارت خانه ی خدا را کردم: «ان الله اشترى من المؤمنين أنفسهم و أموالهم» همانا، خداوند اموال و جان مؤمنین را از خودشان خرید. حضرت جواب داد: بقیه ی آیه را بخوان «التائبون العابدون الحامدون السائحون الراكعون الساجدون الآمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر و الحافظون لحدود الله و بشر المؤمنین» [۴۷].

از توبه کنندگان، پشیمانان، خداپرستان، حمد و شکر نعمت گزاران، روزه داران، نماز با خضوع گزاران، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان، و نگهبانان حدود الهی (همه اهل ایمانند) و به مؤمنان بشارت ده..

سپس فرمود: اگر مؤمنین آن طوری که در آیه آمده ظاهر شوند، این تأثیری روی جهاد ندارد. [۴۸] با این جواب مخصوص امام سجاد علیه السلام سیاست خود را مشخص می کند، و چگونگی ادامه ی نهضت و به کارگیری جنبش اصلاح گر خود را در آن زمان و دلایل قانع

کننده برای ادامه ی آن را بیان می کند. گذشتن از نهضت مسلحانه و برخورد انقلابی

[صفحه ۳۵]

امام علیه السلام با حکومت اموی به دلیل عشق به دنیا و زیبایی های آن نبود، آن طوری که عباد بصری گمان می کرد.

دلیل آن این بود که تجهیزات نظامی به اندازه ی کافی در دسترس نبوده است. و در آن وقت صلاح نبود که کسی با حکومت وقت درگیر شود، زیرا که نتیجه معکوس می شد. به همین دلیل امام یک روش اصلاحی و جدیدی را در پیش گرفت.

### رهبری نهضت توسط امام علیه السلام

#### اشاره

در واقعه ی خونین کربلا و کشتار خاندان رسالت علیه السلام توسط عاملان بنی امیه، خواست خدا چنین بود که از اهل بیت علیهم السلام تنها حضرت سجاد علیه السلام باقی بمانند. آن حضرت علیه السلام تنها کسی بود که از میان جوانان موجود در آن واقعه ی خونین جان سالم بدر برده است، در حالی که بنی امیه می خواستند که نسل اهل بیت علیهم السلام را از روی زمین بردارند، تا آن جایی که حتی از کشتن کودکان روی گردان نشدند. آن طوری که امام سجاد علیه السلام به این موضوع اشاره کرده است. در جواب منهال بن عمر فرمود: - آنگاه که از او پرسید: ای پسر رسول خدا، دیروز را چگونه گذراندی؟ «دیروز را مانند بنی اسرائیل در میان قوم فرعون گذراندم، بچه ها را سر می بریدند، و زنان را از بین می بردند ... [۴۹].

امام در اوج جوانی و در سن ۲۳ سالگی از آن واقعه جان سالم به در برد. در فلسفه ی خاندان بنی امیه او باید اولین کسی می بود که به شهادت می رسید، حتی چندین بار به جان او سوء قصد شد،

ولی خواست خدا بود که سالم بدر بماند. هم چنین خواسته ی خداوند متعال بود که در آن هنگام مریض باشد، تا بعدها بتواند برای دفاع از اسلام به جهاد بپردازد. بلافاصله بعد از واقعه ی «طف» امام سجاد علیه السلام جنبش اصلاح گر را، بنا به

[صفحه ۳۶]

مقتضیات اسلامی، رهبری می کند. از وقتی که اسیران آل محمد صلی الله علیه و آله برای بازجویی به کوفه می رسند، رهبری امام جلوه اساسی داشت خود را نشان داد.

امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام مسئولیت رسالت الهی را، که بر عهده ی آنان بود، به بهترین نحوی به پایان رساندند. بنی امیه از جایگاه ویژه امام حسین علیه السلام و آل بیت علیهم السلام در نزد مسلمین آگاه بودند، به همین دلیل آنها همه ی سعی و کوشش خود را، به وسیله ی دستگاه های ویژه تبلیغاتی، بر آن گذاشتند تا به مردم بقبولانند که امام حسین علیه السلام و اهل بیت از خوارج هستند، در این راه پیروز هم شدند. و خواست خدا بود که این توطئه پیروز شود و قیام حضرت امام حسین علیه السلام به وقوع بپیوندد تا اهداف این جنبش عظیم آشکار گردد و امام سجاد علیه السلام و چند تن از بزرگان اهل بیت، مانند حضرت زینب و أم کلثوم علیها السلام با آشکار کردن چهره ی واقعی خاندان امیه و با برداشتن نقابی که بر صورت داشتند، آنها را رسوا کنند و با خواندن خطابه هایی، به مردم عراق تصویر واقعی از قیام حضرت امام حسین علیه السلام را معرفی کنند، با این که مردم عراق شخصیت واقعی این امام علیه السلام را خوب می شناختند، اما به دلیل نژادپرستی و ترس و طمع از یاری کردن

به آن حضرت خودداری کردند. آنها به خوبی می دانستند که لقب خوارج که بنی امیه به امام حسین و اهل بیت علیهم السلام دادند، صحت و اساس ندارد، مردم عراق به خوبی می دانستند که امام حسین علیه السلام کیست. پس از آن، نقش اسرای آل محمد صلی الله علیه و آله به میان می آید. و پس از شهادت امام حسین علیه السلام، آنها به وسیله خواندن این خطابه ها شکل و میزان خیانتی که بنی امیه در حق اهل بیت علیهم السلام روا داشتند را بازگو کردند.

در این جا، نمونه ای از خطبه ی امام سجاد علیه السلام در جمع اهل کوفه، (عراق) را می بینیم: ... ای مردم، آن کس که مرا می شناسد که هیچ و آن که مرا نمی شناسد، من علی بن حسین ابن علی ابن ابیطالب علیه السلام هستم. من پسر کسی هستم که حرمت او را از بین

[صفحه ۳۷]

بردند و نعمتش را غارت کردند، و اموالش را به یغما بردند و خانواده اش را سر بردند، من، پسر سر بریده ی شط فرات، من پسر کسی هستم که با کمال بردباری او را کشتند و به این کارشان افتخار کردند ... ای مردم، خدا را گواه آیا می دانید که شما برای پدرم نامه نوشتید و او را گول زدید و به دروغ با او بیعت نمودید، سپس با او جنگیدند؟! مرگ بر شما و بر آنچه برای خود توشه کردید! با چه رویی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله می روید آن وقت که به شما بگویند عترتم را کشتید و حرمتم را از بین بردید، شما از امت من نیستید! [۵۰] تمام خطبه هایی

که حضرت زینب و أم کلثوم و فاطمه بنت حسن خواندند همه در همین مضمون خطبه ی امام سجاد علیه السلام بوده است. زیرا همه ی آنها (خطبه ها) از یک مشکل سرچشمه می گیرد، اما متن خطبه هایی که در شام خوانده شد، با خطبه هایی خوانده شده در کوفه بسیار، فرق می کرد، زیرا این خطبه ها در کوفه برای بیدار کردن ضمیرهای خفته مردم ایراد می شد، و سرزنش کردن آنها به خاطر بد قولی که کرده اند، اما خطبه هایی که در شام و دمشق خوانده شد، هدف آن آشنایی مردم با اسیران این واقعه و اینکه آنها از خاندان بیت رسول صلی الله علیه و آله هستند و رسوایی حکومت اموی و آشنایی مردم شام با واقعیتی که خاندان امیه آن را تغییر داده بودند. آنها به وسیله ی تغییر افکار عمومی مردم شام می خواستند که پرده ی ابهامی بر جنایت های خود بکشند. روزی شیخی از اهل شام به حضرت سجاد علیه السلام نزدیک شد (هنگام ورود اسیران) گفت: خدا را شکر که همه شما به هلاکت رسیدید، و امیر بر شما پیروز گشت!

امام جواب داد: ای شیخ، آیا قرآن را خوانده ای.

مرد گفت: بله. امام جواب داد: «قل لا اسألكم عليه اجرا الا الموده فی القربى» بگو، من از شما اجر رسالت نمی خواهم، مگر دوستی میان نزدیکان را خوانده ای؟ امام

[صفحه ۳۸]

فرمود: آیا این را خوانده ای «آت ذالقربى حقه» و «واعلموا انما غنمتم من شىء فان لله خمسهُ و للرسول و لذی القربى» بگو حق نزدیکان را بده و بدانید که اگر از چیزی آنقدر بی نیاز شدید باید یک پنجم آن را به رسول و نزدیکان وی پرداخت کنید. شیخ

گفت: بله. اینها را خوانده ام.

امام فرمود علیه السلام: به خدا قسم، ما همان نزدیکان هستیم!

سپس امام علیه السلام فرمود: آیا این را خوانده ای: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا»؟ خدا چنین می خواهد که رجس را از شما خانواده نبوت ببرد و شما را از هر عیب پاک و منزّه گرداند.

گفت، بله امام گفت: ما همان اهل بیت هستیم که خداوند صفت طهارت را به آنها داده است.

شیخ گفت: تو را به خدا قسم می دهم، آیا شما، همان ها هستید؟!

گفت: مطمئن باش که ما همان ها هستیم.

شیخ بر آنچه گذشت پشیمان شد و از خاندان بنی امیه و حزب آنها اظهار انزجار و نفرت کرد. [۵۱] هم چنین ماجرای مشابهی بین سکینه، بنت حسین علیه السلام و مردی دیگر اتفاق افتاد. این بحث و گفتگو، نشان داد که خاندان بنی امیه تا چه اندازه توانسته اند که اذهان مردم عمومی شام را گمراه کنند و آنچه که به ماجرای «طف» و غیره مربوط می شود، پرده ای بین مردم شام و دنیای اسلام بکشد، تا همیشه تحت سلطه ی آنها بمانند.

امام سجاد علیه السلام و دختران اهل بیت اهمیت مسئولیتی که بر عهده ی آنها بود (به عنوان اسیر در بلاد شام) بخوبی می دانستند. خطبه ها و گفتگوهای آنها بر شکستن جدار

[صفحه ۳۹]

ابهام که در اطراف آن فاجعه کشیده شده بود، متمرکز است. و آن این که اسلام راستینی که امام حسین علیه السلام و آل بیت آن را به نمایش می گذارده حکومت بنی امیه را رد می کند، زیرا آن حکومت از راه و روش اسلامی که خداوند آن را برای بندگانش خواسته است، به بیراهه رفته

است. که این بیراهه رفتن منجر به تجاوز به نمایندگان اصلی اسلام، که همانا امام حسین علیه السلام و اهل بیت می باشد، شده است. به همین دلیل امام سجاد علیه السلام در دار الحکم بنی امیه، با حضور یزید بن معاویه و همه ی سرکردگان او، ایستاد و سخنان جاویدان خود را بیان کرد، و سیاست گمراه و خونین بنی امیه را به نمایش گذاشت و با معرفی اسرا و این که چه مرتبه و مقامی در جهان اسلام دارند، پرداخت: ای مردم شش چیز داریم و در هفت چیز برتری داده شده ایم: علم، بردباری و بخشش، سخنوری، شجاعت، دوستی در دلهای مؤمنین را داریم و برتری داده شدیم به این که پیامبر برگزیده و راستگو از ماست، طیار و شیر خدا و شیر رسول از ما است، سرور بانوان جهان، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام، از ما است و دو پسر، حسن و حسین علیهماالسلام، از ماست - ای مردم، آن که مرا می شناسد که هیچ و آن که مرا نمی شناسد، من خودم را معرفی می کنم، ای مردم، من پسر مکه و منی هستم، من پسر زمزم و صفا هستم، من پسر کسی هستم که حجرالاسود را با گوشه ی لباس (عبا) خود حمل کرد، من پسر بهترین کسی هستم که لباس احرام را پوشید، و پسر بهترین کسی هستم که طواف کرد و حج را به جا آورد، و به خداوند لیبیک گفت، من پسر کسی هستم که سوار بر پشت براق شد و با جبرئیل به آسمان ها رفت و آن قدر به خدایش نزدیک شد حتی نزدیکتر از تیر به کمان، من پسر

کسی هستم که در آسمان ها فرشتگان نماز خواند، من پسر کسی هستم که جبرئیل به او رسالت الهی را وحی کرد، من پسر فاطمه الزهرا علیها السلام بانوی جهان و پسر خدیجه ی کبری هستم، من پسر کسی هستم که در خون خود غوطه ور گردید، من پسر سر بریده ی کربلا

[صفحه ۴۰]

هستم [۵۲] خطابه ی حضرت که به اینجا رسید، ترس، همه ی حاضرین را در بر گرفت، همه با صدای بلند گریستند، آن گاه حقیقت آشکار شد، طوری که یزید ناچار شد که به مؤذن دستور گفتن اذان را بدهد، تا خطبه ی امام را قطع کند، اما امام ساکت ماند تا این که مؤذن «اشهد ان محمدا رسول الله» را گفت. امام رو به یزید گفت: این رسول گرامی، جد تو است یا جد من است؟ اگر گفتی که جد تو است، همه ی حاضرین موجود خواهند دانست که تو دروغ می گویی و اگر گفتی جد من است، پس چرا پدرم را بی گناه کشتی و اموالش را به یغما بردی و زنانش را سر بریدی. وای بر تو در روز قیامت، آن گاه که جد من دشمن تو خواهد بود. [۵۳].

و اما، دختران آل رسول صلی الله علیه و آله پوزه ی بنی امیه را به خاک مالیدند و شکوه و عظمت آنها را در میان امت ضایع کردند، این مورد در خطبه ی حضرت زینب علیها السلام که در دمشق و در مجلس یزیدیان خواند آشکار است امام سجاد علیه السلام و اهل بیت، پس از آن، از شام به عراق و از عراق به مدینه ی منوره رفتند، تا راه و روش جدیدی برای اسلام در پیش بگیرد.

۲ - آخرین کاری که امام

سجاد علیه السلام هنگام رسیدن به مدینه و برای برانگیختن و آگاه کردن افکار عمومی اسلامی و هم چنین برای آگاه کردن امت بر مصیبت و فاجعه ی (طف) [۵۴] وارده به اهل بیت علیهم السلام و دختران آن خاندان بزرگ در نظر داشت، این بود که در خارج از مدینه مسکن گزید و یکی از شعرا را فراخواند، تا برای امام حسین علیه السلام و اهل بیت او مرثیه بخواند. مردم بعد از آگاه شدن از این قضیه اطراف امام علیه السلام جمع شدند.

[صفحه ۴۱]

ایشان خطبه ای را خواند که در آن فاجعه ای را که بر سر اهل بیت علیهم السلام، این نمایندگان اصلی سرچشمه ی الهی، آمده بود، سخن راند، و مظلومیت آنها را بیان کرد، و از ظلم و ستم و پستی خاندان امیه سخن گفت. [۵۵] پس از آن، به همراه خانواده اش وارد مدینه شد و در آنجا مسکن گزید. در مدینه او روش جدیدی در پیش گرفت، آن هم بنا به مقتضیات موجود در زندگی امت اسلامی، هم چنین، از تجربیات امام حسین علیه السلام جهت بهتر کردن اوضاع کلی مردم استفاده کرد. شهید جاویدان اسلام این نقشه را برای وی از قبل کشیده بود اما، با در نظر گرفتن این که اسلام در یک حالت رکود فرو رفته بود، و روح جهادگر در میان مسلمین تقریباً از بین رفته، با قیام خود جنبشی در آنان بوجود آورد. [۵۶].

امام سجاد نیز با در نظر گرفتن این که او امام امت است، بعد از پدر، و رهبر جنبش اصلاحگر مسلمانان است، باید آن واقعه را در نظر می گرفت و نقشه های راه اندازی جنبش اسلامی را در راستای آن بنا می نهاد.

وی با گسترش جریان، رسالت الهی میان امت و با وسعت دادن نفوذ خود در میدان اسلامی، قدرت و نیروی خود را زیاد کند. هنگامی که امام جنبش جدید خود را تدارک می دید، چند اتفاق مهم رخ داد که می توان آنها را در دو گروه تقسیم کرد:

دلیل اول:

اضطراب و آشوب سیاسی و اجتماعی که بعد از فاجعه ی «طف» به وجود آمد و باعث شورش و انفجار در بیشتر نقاط جهان اسلام گردید. از مهمترین آنها:

### قیام مدینه ی منوره (سال ۶۳ هـ)

این قیام به رهبری عبدالله بن حنظله

[صفحه ۴۲]

انصاری، بلافاصله بعد از به شهادت رسیدن امام حسین علیه السلام، انجام شد. این قیام عکس العملی بود، نسبت به خاندان بنی امیه و انکار حکومت آنان. قیام کنندگان ابتدا کنفرانسی با حضور بزرگان این شهر در مسجد نبوی مدینه تشکیل دادند. عبدالله انصاری نامبرده را به عنوان فرمانده این قیام انتخاب کرد. گام بعدی را با بیرون کردن بنی امیه از مدینه برداشتند، که از جمله سرکرده ی آنها مروان بن حکم بود. اما حاکم اموی دمشق از آنان سبقت گرفت و ارتشی بسیار عظیم به فرماندهی رهبر خونخوار اموی به نام مسلم بن عقبه فرستاد، تا مدینه را محاصره کند. جنگ خونینی بین دو طرف در گرفت که در آن حرمت مدینه ی منوره زیر پا گذاشته شد. جنایتی که این جنایتکار در جنگ «حره» انجام داد، قابل تصور نیست. این جنگ با شکست قیام مدینه و محاصره ی مدینه الرسول صلی الله علیه و آله به پایان رسید - و لا حول و لا قوه الا بالله.

### قیام و شورش مکه

این قیام به فرماندهی عبدالله بن زبیر انجام شد. وی منتظر عکس العمل و شدت خشم مردم شد، تا قیام خود را اعلام کند. در این میان گروهی از خوارج و فراریان اهل مدینه به وی پیوستند. در حالی که مکه توسط «حُصَین بن نُمَیر سکونی» محاصره شده بود، و چند بار نیز هدف سنگ های منجنیق قرار گرفت. زمانی که این حوادث در اوج خود قرار گرفته بود، خاندان بنی امیه هلاک شدن یزید بن معاویه را اعلام کردند. در نتیجه زبیر توانست، بصره و مصر و کوفه را اشغال کند، البته تمام

این شهرها داوطلبانه تحت ولایت او درآمدند و انزجار خود را از خاندان امیه اعلام کردند.

### پیدایش مشکلات حاد سیاسی

از خاندان بنی امیه، بعد از مرگ یزید، معاویه بود که زمام خلافت را در دست گرفت، اما تا چهل روز بیشتر در پست خود نماند و پس از آن استعفای خود را اعلام کرد و در شرایط مبهمی نیز جان سپرد.

[صفحه ۴۳]

بعد از این واقعه، دو گروه به وجود آمدند: گروهی که خواستار خلافت مروان بن حکم بودند، از جمله قبایل یمانی به فرماندهی حسان کلبی.

گروه دوم، خواستار ضحاک بن قیس فهری، و عبدالله بن زبیر شدند. در سال ۶۴ هـ نیروهای یمانی با مروان بیعت کردند و در نتیجه جنگ «موج راهط» در دمشق، بین این دو گروه در گرفت که به پیروزی مروان منجر شد و استیلای او بر تخت حکومت بنی امیه.

### قیام توابین (سال ۶۵ هـ)

این قیام به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی و توابین بود. بعد از این که گروهی از اهل کوفه از قتل امام حسین علیه السلام احساس ندامت و گناه نمودند، خواستند تا کاری انجام دهند و با این شعار کفاره ی گناهان خود را بدهند. (یا به وسیله ی قتل مسئولین این واقعه یا به وسیله کشته شدن خود). آن ها به طرف بلاد شام حرکت کردند، در آن جا با نیرویی پنج برابر خود، روبرو شدند و جنگی سخت در گرفت. [۵۷] و در نتیجه ی آن بیشتر توابین کشته شدند و خسارات زیادی به ارتش اموی رسید.

### شورش مختار ثقفی (سال ۶۶ هـ)

او رهبری مؤمن و بلند پرواز بود که انتفاضه ی کوفه را رهبری می کرد و در آنجا بر تخت حکومت نشست. ابتدا والی کوفه، عبدالله بن زبیر را از کار خود بر کنار ساخت و همه ی عاملان کشتار کربلا را، که از حمایت ابن زبیر برخوردار بودند، قتل عام نمود. او هم چنین فرمانده اش عبدالله بن زیاد را به قتل رساند و خود را آماده ی جنگیدن با امویان ساخت، اما حکومت ثقفی زیاد دوام نیاورد. زیرا بین او و نیروهای زبیری ها که به طرف کوفه سرازیر شده بودند درگیری شد و در نتیجه مختار و حکومت او سقوط کرد.

این نمونه هایی بود از حوادث خونین، دردناک، تکان دهنده، خشونت آمیز اجتماعی

[صفحه ۴۴]

که بعد از فاجعه ی کربلا به وقوع پیوست. در این حوادث خونین، امام سجاد علیه السلام استراتژی دوری و سکوت را در پیش

گرفت. او تحت تأثیر هیچ کدام از حکومت ها، در هر رنگ و آرمانی که بودند، قرار نگرفت. وی می دانست که هر فعالیتی که انجام دهد، نتیجه اش جز شکست چیزی نخواهد

بود. آن هم به علت رفتار خونین بنی امیه و بی نظمی و آشفتگی میان صفوف امت، و هم چنین مخالفت زبیریان با اهل بیت علیهم السلام.

امام این مسئله را به خوبی می دانست که بودن با یکی از جناح های مخالف حکومت اموی، برابر است با نابودی صددرصد این نمایندگان راستین رسالت الهی. به همین دلیل وی سیاست بی طرفی را در پیش گرفت. و در ابتدای شروع قیام ها در مدینه آنجا را ترک کردند. طوری که فرمانده ی بنی امیه، پس از این که یقین پیدا کرد که او نقشی در آن آشوب ندارد، اجازه رفتن به وی را داد و به ظاهر از او نیز قدردانی به عمل آورد. به همین دلیل نیز مختار ثقفی جواب رد داد. امام علیه السلام روش اصلاحگری و آگاه ساختن افکار عمومی را ادامه داد. به عقیده ی وی، این بهترین روش بود برای نگهداری رسالت خداوندی و هم چنین بقیه ی اهل بیت علیهم السلام. ایشان از سرگرم شدن بزرگان خاندان امیه با این درگیری ها و آشوب ها نیز استفاده کردند. این اوضاع بالاخره به پایان رسید، آن هم بعد از این که امویان در زمان حکومت خود همه ی مخالفان از جمله زبیریان را پس از این که نه سال در جزیره ماندند از بین ببرند. این سخنان به آن معنا نیست که امام با این کار خود هم دست امویان شده و خصومت دیرینه ی خود را از یاد برده است. بلکه دشمنی او به همان قوت اولیه ی خود باقی ماند، که ان شاءالله در بخش بعدی به این موضوع می پردازیم.

دلیل دوم: ابراز هم دردی بسیاری از امت مسلمان با اهل بیت علیهم السلام، مانند: کوفه، مدینه ی

منوره، مکه ی مکرمه و بصره، که از نظر اقلیمی تأثیر زیادی در ایجاد و تداوم

[صفحه ۴۵]

اسلام داشت. این احساس هم دردی در نتیجه ی سخنان آن حضرت علیه السلام از مظلومیت اهل بیت بود که باعث تغییر دادن روحیات و اندیشه ی امت مسلمان گردید، آن هم به وسیله ی ارتباط با خدا و رسالت الهی. این همدردی مردم کمک زیادی به پیشبرد اهداف امام علیه السلام نمود، که در سه مورد از آن استفاده کرد:

۱ - قانون کلی زیاد کردن طرفداران اهل بیت علیهم السلام و هم یاری با آنها و تغییر دادن آن به یک دوستی راستین و فعال.

۲ - ساختن اندیشه هایی که فکر و آرمان ناب اسلامی را در برداشته باشد، نه اندیشه هایی که فقط برای خشنودی حاکمان بنی امیه به کار می افتد.

زیرا در این مراکز انحراف، در طی سال های گذشته، نسل هایی به وجود آمده که در منجلا ب فساد فرو رفته بودند. به همین علت بر جنبش اسلامی واجب شد، که رو در روی این جریان عظیم فساد بایستد و از خسارت ها و صدمات زیاد و پی در پی که به این جنبش اسلامی وارد می شود، نهراسد.

۳ - تشدید جریان اسلامی، چه از نظر کلی و چه از نظر کیفی که امری است حتمی که جای هیچ گونه تأخیر ندارد. و ادامه ی رسالت اسلامی به سلامت این جریان بستگی دارد، با در نظر گرفتن این که امام علیه السلام نمی تواند خلافت مستقیم و زمام امور مسلمین را در دست بگیرد.

این نقشه های حساب شده ی سجادیه در همه ی جوانب با پیروزی روبرو گردید.

اینک برخی از این نشانه های علمی را با هم می خوانیم:

### **مردمی بودن امام علیه السلام**

در این مورد، امام علیه السلام از محبوبیت

مورخان روایت می کنند: روزی هشام بن عبدالملک، یکی از بزرگان بنی امیه، در مراسم حج شرکت کرد. او می خواست حجرالاسود را لمس کند، اما به علت ازدحام زیاد حجاج نتوانست این کار را انجام دهد. در نتیجه به همراهانش دستور داد تا جایگاهی برای وی آماده کنند تا بنشینند و آن گاه که شلوغی کم شد، بقیه ی مناسک خود را انجام دهد. زمانی که او نشسته بود و خدمه اش در اطراف او حلقه زده بودند، امام سجاد علیه السلام با طمأنینه و آرامش گام برداشت و در حالی که هیبت و عظمت و جلالش چشمگیر بود، به طواف کعبه پرداخت، آن گاه که به حجرالاسود رسید، مردم به احترام وی کنار رفتند و حضرت علیه السلام زیارت خود را به اتمام رساند. شامیان با تعجب از خلیفه ی اموی پرسیدند: او کیست که مردم راه را بر او گشودند؟ هشام گفت: من نمی دانم، البته به دلیل نفرت و حسد زیاد به آن حضرت این را گفت. در این زمان فرزددق، شاعر اهل بیت، در آنجا حاضر بود جواب داد: اما من او را می شناسم، اهل شام از او خواستند که وی را معرفی کند و فرزددق فی البداهه قصیده ی تعریفیه [۵۸] امام سجاد را سرود و گفت:

این کسی است که سرزمین بطحاء و مکه او را به خوبی می شناسد.

این پسر بهترین بندگان خداوند است.

مردم قریش با دیدن او می گویند که سرچشمه ی اخلاق پسندیده در اوست.

اگر تو نمی دانی، بدان که او همان پسر فاطمه علیهاالسلام است و جد او آخرین پیامبر خداست.

این که می گویی

او را نمی شناسم، هیچ اهمیتی ندارد، زیرا تمام مردم عرب و غیر عرب او را می شناسند. بعد از سرودن این اشعار فرزددق دستگیر و در عسفان، ما بین مکه و مدینه، زندانی شد.

قصد ما از ذکر این داستان، بازگو کردن آن ماجرا و یا گفتن چند بیت شعر نیست،

[صفحه ۴۷]

بلکه می خواهیم میزان دوستی و علاقه ی مردم به امام سجاد علیه السلام را نشان دهیم و این که مردم در آن مراسم عبادی و در آن ازدحام چگونه راه را برای امام گشودند. با این که از نظر زمانی با آن دوره فاصله زیادی داریم، اما می توان این مسئله را دریافت که مردم با وجودی که دشمنی بنی امیه با اهل بیت علیهم السلام و خطرات کمک و تعاون با اهل بیت علیهم السلام را می دانستند، با این همه آن جایگاه ویژه و بدون ترس را در پیش می گیرند، از این جا میزان تأثیر امام سجاد علیه السلام در میان مردم را درمی یابیم.

### **امام علیه السلام و شاگردان معرفت**

تلاش های امام سجاد علیه السلام در زمینه ی فکر و اندیشه و بینش و اجتماع و جامعه به ثمر رسید، طوری که امام از دوستی و حمایت امت برخوردار شد، آن چنان که کسی غیر از او به آن دست نیافته بود. هم چنین درمی یابیم که فعالیت های آموزشی امام علیه السلام آرزوهایش را به واقعیت می رساند، مثلاً مسجد نبوی شریف و دار امام علیه السلام در مدت ۳۵ سال دوران امامت وی فعالیت های چشمگیری، آن هم در سطح بالا، را شامل شد، و در آن مدت، شاگردان زیادی را در همه زمینه های علمی، در مدینه ی منوره و مکه ی مکرّمه تحویل داد، تا جایی که توانست

مدرسه ای با سبک و دانش ویژه به وجود آورد. که در آن بزرگان زیادی مانند، راویان، محدثان و فقیهان معروف از آن مدرسه فارغ التحصیل شدند. این هم فهرستی از نام بعضی از آنها:

۱ - ابو حمزه الثمالی ثابت بن دینار

۲ - القاسم بن محمد بن ابی بکر

۳ - علی بن رافع

۴ - الضحاک بن مزاحم الخراسانی

۵ - حمید بن موسی الکوفی

۶ - ابوالفضل سدید بن حکیم الصیرفی

۷ - عبدالله البرقی

۸ - یحیی بن أم الطویل

[صفحه ۴۸]

۹- حکیم بن جبیر

۱ - الفرزدق

۱۱ - فرات بن أحنف

۱۲ - أيوب بن الحسن

۱۳ - ابو محمد القرشی السدی

۱۴ - طاووس بن کیاس الهمدانی

۱۵ - أبان بن تغلب بن رباح

۱۶ - قیس بن رمانه

۱۷ - ابو خالد وردان الکابلی

۱۸ - سعید بن المسیب المخزومی

۱۹ - عمر بن علی بن الحسین و أخوه عبدالله

۲۰ - جابر بن محمد بن ابی بکر

و غیره. [۵۹].

و گروهی از صحابه امام علیه السلام:

۱ - جابر بن عبدالله الانصاری

۲ - عامر بن وائله ی الکنانی [۶۰].

۳ - سعید بن المسیب بن حزن

۴ - سعید بن جهان الکنانی

و اما از معروفترین توابع

۱ - سعید بن جبیر

۲ - محمد بن جبیر بن مطعم

۳ - القاسم بن عوف

۴ - اسماعیل بن عبدالله بن جعفر

۵ - ابراهیم بن محمد بن الحنفیه و برادرش الحسن

۶ - حبيب بن ابی ثابت

۷ - ابویحیی الاسدی

۸ - ابو حازم الاعرج

۹ - سلمه بن دینار المدنی و غیره. [۶۱].

از جمله معروفترین راویانی را که می توان نام برد عبارتند از: ازهری، سفیان بن عینیّه، نافع، الازعاعی، مقاتل، الواقدی و محمد

بن اسحاق و غیره.

[صفحه ۴۹]

اما از راویانی که از کسانی دیگر روایت کرده اند، می توان از طبری، ابن البیع، احمد بن حنبل،

ابن بطه، ابوداود، صاحب الحلیه، صاحب الاغانی، صاحب قوه القلوب، و صاحب اسباب النزول، صاحب الترغیب و الترهیب، و صاحب الفائق و صاحب المصطفی و غیره نام برد. (برای گرفتن اطلاعات بیشتر از کتاب «معجم رجال الحدیث» استفاده نمایید). آنچه که امام سجاد علیه السلام برای اسلام و امت انجام داد، این بود که با تأسیس مدارس تعداد زیادی از نخبگان را به اسلام و به جهان تحویل داد. اما در مورد راه طولانی که امام در زمینه ی فکر اسلامی پیمود، یکی از مورخین اشاره می کند: کمتر کتابی در زهد و موعظه می یابی که در آن جمله ی «قال علی بن الحسین علیه السلام» و یا «قال زین العابدین» در آن نباشد. [۶۲]. بعد از اینکه نتایج مثبت و ارزنده ای را که سیاست امام سجاد در جنبش تاریخی اسلام به وجود آورد، روشن ساختیم، تنها باید به روشی که امام پایبند آن بود، اشاره کنیم. مراجعه ی دقیق به سیره ی امام علیه السلام ما را به این موضوع آگاه می کند که آن حضرت علیه السلام شیوه ی مخصوص و ویژه ای را در پیش گرفته بود و مهمترین سرچشمه های به کار گرفته شده عبارتند از: ۱ - زنده کردن یاد امام حسین علیه السلام و یارانش. امام با برگزاری مجالس عزاداری در خانه اش به این یادگار اهمیت ویژه ای می داد، تا برای همیشه آنها در یاد ملت و در یاد تاریخ زنده بمانند و در برانگیختن مردم بر ضد حکومت اموی کمک کند. امام صادق علیه السلام روایت می کند: علی بن حسین علیه السلام ۲۰ سال گریست، یکی از یارانش گفت: چه وقت اندوه تو به پایان می رسد؟ امام علیه السلام جواب

داد: وای بر من حضرت یعقوب علیه السلام دوازده پسر داشت، یکی از آنها گم شد، چشمش کور شد از شدت گریه و از غصه پشتش خمیده گشت، این در حالی بود که پسرش زنده بود.

[صفحه ۵۰]

اما من ناظر کشته شدن پدر و برادر، عمو و هفده نفر از اهل بیت بودم، چگونه غم و اندوهم به پایان برسد؟ [۶۳].

امام علیه السلام آنقدر از واقعه «طف» ناراحت و غمگین بود که با به پا کردن مجالس عزاداری و گریستن یاد این فاجعه ی دردناک را زنده می کرد. اما این حادثه بعدها تأثیر زیادی بر امام داشت، طوری که آن را به نفع رسالت و دعوت الهی به کار گرفت، آن هم به وسیله ی نشان دادن مظلومیت اهل بیت علیهم السلام از طریق زنده کردن یاد شهدا و برانگیختن روح مقاومت بر ضد انحرافات و هر انحرافی که در جامعه ی اسلامی به وقوع می پیوندد.

امام علیه السلام از یاد این فاجعه ی عظیم جهت خدمت به رسالت الهی استفاده می نمود و همیشه یارانش را به این کار تشویق می کرد: هر مؤمنی که اشک او بر صورتش جاری گردد، آن هم به خاطر آزار و اذیتی که دشمنان بر سر ما آوردند، خداوند او را در اخوت جایی شایسته و نیکو دهد و هر مؤمنی که از او آزار و اذیتی به ما رسیده باشد، چشمانش گریان گردد - آن هم به خاطر دردی که به ما رسانده بود - خداوند در روز قیامت او را از آتش جهنم دور می نماید. [۶۴].

مراسم یادبود واقعه ی «طف» که امام سجاد علیه السلام آن را به پا می داشت، در حقیقت رسوایی بود

برای بنی امیه و آشکار کردن ظلم و ستم آنان و معرفی جنایت بزرگی که در حق رسالت و دعوت انجام داده اند. و از آنجایی که رویارویی مردم با خاندان اموی و یادآوری ظلم و ستم آنها غیر ممکن بود، مراسم احیای یاد امام حسین علیه السلام نتایج مثبتی را به نفع رسالت به دنبال داشت. زیرا این مراسم از مهمترین ابزارهای بود که امام

[صفحه ۵۱]

از طریق آن می توانست احساس خود را نشان دهد، هم چنین، احساس انتقام مردمی از حاکمان ستمکار بنی امیه را شدت می داد. به طوری که این مراسم از مهمترین ابزارهای گردید که امام سجاد علیه السلام برای رسوایی سیاست ستمگرانه ی آنها در طول زندگی خود به کار گرفت. این مراسم سلاحی شد در دست مستضعفین، آن هم برای رویارویی با مستکبرین، حتی در زمان حاضر، که مردم را به جان نثاری در راه اسلام بزرگ وامی دارد.

سیره ی امام سجاد علیه السلام روشی را برای ما به ارمغان آورده که اوج کمال و رشد در آن نهفته است. حتی می توان اذعان کرد که این ادعیه عصر طلایی خود را در زمان امام علیه السلام گذرانده است. ادعیه ی اهل بیت علیهم السلام، در قدرت بیان، و اوج معانی و سادگی الفاظ به اوج خود رسیده اند، مانند ادعیه ی امام علی بن ابیطالب علیه السلام. اما گلستان ادعیه ی امام سجاد علیه السلام به اوج بلوغ و به بالاترین مرتبه ی آمال رسیده است، از این روست که می بینیم دعاها ی امام سجاد علیه السلام دو رو دارند، مانند دو روی یک سکه، یک رو هدفش ارتباط و تکامل و عبادت و پرستش است و روی دیگر مسایل اجتماعی این ادعیه هماهنگ

است با روند حرکت اصلاحگری که امام علیه السلام آن را رهبری می کرد. درست است که وسیله ای است که بندگان برای رسیدن به اوج رضای خداوند - تبارک و تعالی - آن را به کار می برند، غافل از اینکه امام توانست علاوه بر جنبه ی دعایی به آن جهت اجتماعی همه جانبه بدهد. این ادعیه، اندیشه های زنده و مواضع جدیدی را در بردارد. به همین جهت دعاها ی امام سجاد علیه السلام دارای هدف های گوناگون و روشنی است. امام علیه السلام به مؤمنین یاد می دهد که چگونه خدا را گرامی بدارند و درهای توبه را بگشایند. و چگونه خداوند را مناجات کنند و این که بازگشت همه ی آنها به سوی خداست، هم چنین چگونگی برخورد با رسول خدا صلی الله علیه و آله و اولیای خدا را در نماز و حمد و

[صفحه ۵۲]

ثنا به آنان تعلیم می دهد. سپس به مؤمنین راه برخورد مسالمت آمیز با جامعه را بازگو می کند و چگونگی احسان به والدین و حق والدین بر اولاد حق اولاد بر والدین و حق همسایه را توضیح می دهد. و نیکوترین کارهایی که یک مسلمان باید به آن پایبند باشد، را روشن می سازد. سپس چگونگی برخورد با مسائل اقتصادی، قرض الحسنه و غیره را توضیح می دهد. همه ی این موارد جاویدان در کتابی به نام صحیفه ی سجادیه در دسترس ما قرار گرفته است. این یادگار گرانبها مورد توجه بسیاری از ائمه ی اهل بیت علیهم السلام مانند، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، و غیره قرار گرفته است. [۶۵].

### **نمونه ای از دعای حضرت امام سجاد علیه السلام در مکارم اخلاق**

خدایا، بر محمد و آل محمد درود بفرست، از آنچه که مرا به خود مشغول کرده است،

بازدار، و مرا به آنچه فردای قیامت مورد استفاده و منفعتم قرار می گیرد، مشغول بدار. برای آنچه که مرا آفریدی، فرصت کافی ده، مرا بی نیاز و روزی ات را بر من دریغ مدار، آن گاه که روزیت بر من فزونی یافت، کاری کن که کفر نعمت نکنم، به من قدرتی بده، و مرا با تکبر خودم مورد امتحان قرار نده، و مرا بنده ی خود گردان و طاعتم را با انکار روزی های خود، از بین ببر، کاری کن که برای مردم کار خیر انجام دهم و این کار را با منت گذاشتن از بین ببرم، به من بالاترین درجه ی اخلاق ده، و مرا از فخر فروشی دور بگردان، خداوندا، بر محمد و آل محمد درود بفرست، و مرا بالاتر از مردم قرار نده و برای من عزت و احترام آشکاری قرار نده، مگر این که در درون من به اندازه ی آن ذلت و خواری قرار داده باشی، خدایا، اگر عادت زشتی در من است، کاری کن تا آن را اصلاح کنم، خدایا، بر محمد و آل محمد درود بفرست، مرا بر ستمکاران پیروز گردان، زبانی به

[صفحه ۵۳]

من ده تا بوسیله ی آن کسی را از خود دور نکنم، و مرا بر دشمنان، پیروز گردان و مرا قدرتی ده تا با آن کسی که با من حيله گر است، به مقابله بپردازم، و قدرتی ده تا بر کسی که به من ظلم و ستم نموده، پیروز شوم، مرا از دشمنانم سلامت بدار، آن کسی که به من خوبی نموده بتوانم خوبی هایش را جبران کنم، و آن که مرا هدایت کند دنباله رو او باشم، خدایا، بر محمد و آل محمد درود

بفرست، قدرتی به من ده، تا با آن با کسی که دورویی می کند، با پند و اندرز با او مقابله کنم، و آن کسی که مرا ترک کرد با خوبی جوابش دهم، و بر آن کسی که مرا با ذلت براند، حمله کنم، و آن که صله ی رحم با من به جا نمی آورد با او به نیکویی رفتار کنم، و آن کسی که از کار خیر مرا باز می دارد با او مخالفت کنم، شکر خوبی را به جای آورم و از کار بد چشم پوشی کنم، خدایا، بر محمد و آل محمد درود بفرست، زینت صالحین به من ده، و لباس متقین بر تنم کنم، در گسترش عدالت و فروبردن خشم یاری بفرما، در متحد کردن مردم و اصلاح نزدیکان، و بازگو کردن دانستنی ها و پوشاندن عیوب و تواضع و خوش رفتاری، و ایثار کردن و بخشش، و دوری از ترس، یاری کن، و در کمک نکردن به کسی که احتیاج ندارد، و گفتن حقیقت، حتی اگر تلخ باشد، به من کمک کن، و گسترش نیکی در گفتار و کردار، حتی اگر زیاد باشد، و کم کردن شر و سخنان بد، از کردار و گفتار، حتی اگر اندک باشد، این کار را با زیاد کردن طاعت کامل گردان، و رد کردن عقیده کسانی که بر ضد ایمان کار می کنند، خدایا، کاری کن که در هنگام احتیاج به تو دسترسی داشته باشم، و در هنگام سکوت در راه تو تضرع کنم، مرا به غیر از خود به کسی دیگر وابسته نکن، و آن گاه که احتیاج داشته باشم تنها به درگاه تو خضوع

کنم، و اگر این کار را بکنم مستحق خواری و سرزنش تو خواهم بود، یا ارحم الراحمین، خدایا، اجازه نده شیطان ترس را در وجود من قرار بگیرد، و شک و گمان را از من دور کن، تا بزرگیت را ستایش کنم، و در قدرت تو تأمل نمایم، خدایا،

[صفحه ۵۴]

کاری کن تا بر دشمنان تو پیروز گردم، خدایا، کاری کن تا هرگز سخنی، که در آن ناسزا و فحش بر زبان آورم، و یا شهادت باطل دهم، و یا بدگویی مؤمنی را که حاضر نیست، بگویم و یا به مؤمنی که حاضر است ناسزا گویم، و چیزهای دیگری مانند آن، خدایا، همیشه حمد تو را بگویم، و ستایش بیش از حد انجام دهم، و تعظیم تو را بسیار به جای آورم، خدایا، کاری کن تا شکر روزی ات را به جای آورم، خوبی های تو را بر زبان آورم، و شمارش روزی ات را به جای آورم.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود بفرست، هرگز مورد ستم قرار نمی گیرم، تا زمانی که تو از من پشتیبانی می کنی، و بر کسی ظلم نمی کنم زیرا تو قویتر از منی و مرا به مجازات می رسانی، هرگز گمراه نمی شوم، زیرا تو مرا هدایت می کنی، خدایا، هرگز نیازمند نمی شوم زیرا تو مرا بی نیاز ساختی، هرگز طغیان و سرکشی بر علیه تو انجام نمی دهم، خدایا، زبانم را با هدایت بگشای، و تقوا را پیشه ام ساز، خدایا، کاری کن که در راه امت جان فشانی کنم، خدایا، بر محمد و آل محمد درود بفرست، و مرا از انحراف بر حذر دار، و مرا از پس دهندگان قروض

خود قرار ده، و مرا از رهبران هدایت قرار ده، و از نیکوترین عبادت کنندگان، بهشت را از آن من گردان، و از جهنم دور ساز، خدایا، بر محمد و آل محمد درود بفرست و مرا از اسراف بر حذر دار، و دارائیم را از هدر دادن مصون بدار، از آنچه که در راه خیر انفاق می کنم بپذیر، خدایا بر محمد و آل محمد درود بفرست، کارها را بر من آسان گردان، و جاه و مقام، را با بخشیدن آنها از بین ببر، روزی روزی داران را زیاد گردان، و مرا از بنده های شر مصون بدار، و کسی که به من روزی فراوان اعطا فرمود حمد و ستایش شایسته بجای آورم، و کسی که مرا از کار خیر مذمت می کند برحذر دار، تنها تویی دهنده و گیرنده، خدایا، عبادتی راستین به من عطا بفرما، و فرصتی کافی برای زهد و پارسایی، دانشی ده که از آن بهره ببرم.

[صفحه ۵۵]

خلاصه ی کلام این است که دعا در زمان امام سجاد علیه السلام علاوه بر این که وسیله ای برای مناجات با خدا بود، یکی از وسایل جنبش اصلاحگری بود که امام علیه السلام رهبری آن را بر عهده گرفته بود. همچنین این دعا، روش جدیدی بود برای رساندن اندیشه و مفاهیم اسلام اصیل به قلب هایی که تشنه ی آن است در آن محیط که از ظلم و ستم حاکمان بنی امیه مملو از بدبختی شده بود. این دعاها وسیله ای برای رهانیدن امت مسلمان بود.

### **امام علیه السلام عهده دار حل مشکلات امت مسلمان**

با آن که حکومت های ظلم و فساد باعث شده بود، که ائمه اهل بیت علیهم السلام جایگاه اصلی خود را در میان جهان اسلام به دست نیاورد،

اما آنها با هر وسیله ای که صلاح می دانستند با مشکلات موجود می جنگیدند. آنها از طبقه ی ضعیف جامعه، حمایت می کردند، و درد و مشکلات آنها را کم می کردند و تا آن جایی که می توانستند مشکلات آنها را حل می کردند. این کارهایی که ائمه ی اهل بیت علیهم السلام انجام می دادند، علاوه بر این که ذاتا به این کارها علاقه مند بودند و برای جلب رضای خدا، انجام می دادند، بدین منظور بود که آن مردمان ستمدیده را به سوی خود فرا می خوانند.

امام سجاد علیه السلام همانند دیگر ائمه ی اهل بیت علیهم السلام اهمیت زیادی به امت خود می داد، همه او را پدری مهربان، و رهبری دانا می یافتند، که در طول امامت خود از آنها پشتیبانی می نمود. در گذشته با گوشه ای از فعالیت های آن امام علیه السلام آشنا شدیم، آن هم از نقطه نظر اخلاقی، اینک به ذکر نمونه های دیگری از آن می پردازیم:

حضرت ابی جعفر علیه السلام فرمودند: او صد خانواده ی فقیر مدینه را کمک می کرد و دوست داشت که غذای یتیمان، فقیران، و بینوایان را که چاره ای نداشتند، با

[صفحه ۵۶]

دست خود بدهد. و اگر هر کدام از آنها خانواده ای داشتند، اطعامشان می کرد. [۶۶].

ازهری روایت می کند: و شب هنگام به همسایه های بی بضاعت خود، کمک می کرد. [۶۷].

از ابن اعرابی روایت شده: زمانی که یزید بن معاویه، نیرویی را برای سرنگونی قیام معروف مدینه ی منوره فرستاد، علی بن الحسین علیه السلام چهار صد زن را نزد خانواده ی خود قرار داد و تمام مخارج آنها را بر عهده گرفت، تا این که نیروی غارتگر از آنجا رفت. هم چنین امام علیه السلام این کار

را در مورد بنی امیه که در مدینه بودند و توسط عبدالله بن زبیر طرد شدند، انجام داد. [۶۸].

یکی دیگر از کارهای انسانی او اهمیت دادن به قشر بردگان بود و سعی در برگرداندن آن ها به جمع انسان ها. روایت شده است که امام علیه السلام بسیاری از بردگان را جهت آزادی می خرید و صاحبان سیره ذکر می کنند که او تعداد بسیار زیادی از بردگان را آزاد می کرد. این توجه شامل همه ی امت مسلمان، در هر سطحی که بودند، می شد. روزی نافع بن خبیر به امام گفت: همیشه با غریبه ها مجالست می کنی، به نظر من این کار ننگ و عار است، و باید از آن دست بکشی! اما امام علیه السلام گفته وی را رد کرد و فرمود: من با کسی همنشینی می کنم که از او در امور دین، به من نفعی برسد. [۶۹] اینها نمونه هایی بود از توجه امام علیه السلام به اقشار مختلف مردم و برخورد با مشکلات و راه حل های آن و برداشتن سنگینی از دوش آنان. این اعمال باعث می شد که امام علیه السلام از جایگاه ویژه ای، نزد امت مسلمان برخوردار شود.

[صفحه ۵۷]

### مأموریت تربیتی امام علیه السلام

همان طوری که در گذشته ذکر کردیم، امام با قرار دادن مسجد نبوی شریف و خانه ی مبارک خود به عنوان دو مدرسه راه نوینی را برای نشر معرفت اسلامی گشود و از طریق این کوشش های سازنده، این دو مدرسه، جایگاهی برای حزب متفکران و اندیشه ی اسلامی، در همه ی جوانب آن گردید. امام علیه السلام در آن جا به عنوان استادی بزرگ به تعلیم پرداخت، گروهی از او درس می گرفتند و برای دیگران بازگو می کردند. کوشش های

امام سجاد علیه السلام در به وجود آوردن ساختار کلی مدرسه ی اهل بیت علیهم السلام که اسلام راستین را به نمایش در می آورد و به ثمر می رسانید، امامان دیگر تکمیل کردند، از جمله امام باقر و امام صادق علیهما السلام. امام سجاد علیه السلام علاوه بر کار تعلیم و تربیت به جمع آوری احادیث صحیفه از جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله پرداخت، آن هم از طریق کسانی که هیچ شکی در پاکی و راستگویی آنها نبود که از امام حسن و امام حسین علیهما السلام و امیرالمؤمنین علی علیه السلام شروع می شود و به رسول خدا و وحی مقدس خاتمه می یابد. این بهترین راهی است که همگان را به سوی اندیشه ی سالم و فقه صحیح و رفتار درست هدایت می کند، هم چنین بر راه های هدایت و بر عدم لغزش اندیشه و عمل دلالت می کند.

در ۳۵ سال امانت پر شکوه، امام توانست بزرگان زیادی را تحویل جامعه ی اسلامی بدهد، از جمله: راویان، فقیهان و همچنین صحابه و توابع و غیره.

انسان می تواند اهمیت این نخبگان را، که اسامی بعضی از آنها در صفحات گذشته آورده شد در دنیای اسلام و تمدن اسلامی درک کند. آنها پل ارتباطی بودند، تا بتوانند اندیشه ی راستین اسلامی را که از سرچشمه ی واقعی دریافت کرده بودند به نسل های بعدی برسانند، آن هم به وسیله ی فقه اسلامی، تفسیر قرآن کریم، و اندیشه های عقیدتی و غیره.

اهمیت تاریخی آنان را در جهان اسلام و مسلمین می توان به وضوح دید و

[صفحه ۵۸]

درمی یابیم که گروهی از آنان، از جمله بزرگان مدرسه ی اسلامی شدند.

از توضیحاتی که تا اینجا بیان کردیم، امیدواریم ذهنیتی کامل از

روند حرکت اصلاحگر امام سجاده علیه السلام و آنچه که برای اسلام تقدیم نموده ایجاد شده، و این به عنوان رسالت و دعوتی برای همه ی مسلمین قرار گرفته باشد. هم چنین از طریق روشن کردن، روش امام در کارهای سازنده و حرکت‌های اصلاحی و دستاورد هایی که برای مسلمین به ارمغان آورده است در راستای مقاومت سیاسی و داده های فکری، و همکاری های اجتماعی قدمی برداشته شده باشد.

## سیاست عکس العمل

سال های زیادی گذشت، بدون این که سرکردگان منحرف بنی امیه مزاحمتی برای امام علیه السلام به وجود بیاورند. زیرا آنها یقین یافتند که امام در آن آشوب هایی که بعد از فاجعه ی خونین کربلا، در مدت ده سال، همه ی بلاد را در بر گرفت، هیچ نقشی نداشته است. برای مثال یزید بن معاویه به فرمانده ی خود مسلم بن عقبه که مسئولیت حمله ی به مدینه ی منوره را داشت، گفت: آن گاه که وارد مدینه شدی، سه چیز را از بین ببر، مال و ثروت، هر چیز رونده یا چهارپا و هر اسلحه ای که متعلق به سربازان است. آنگاه که این سه چیز از بین رفتند، از مردم دست بکش، و به علی بن الحسین علیه السلام بنگر و او کاری نداشته باش و به همه سفارش کن که آزاری به او نرسانند، زیرا او همراه مردم نیست. [۷۰].

هم چنین عبدالملک بن مروان وقتی که هشام بن اسماعیل مخزومی را به عنوان والی مدینه گماشت، به او سفارش کرد که با امام به خوبی [۷۱] رفتار کند، و زمانی که

[صفحه ۵۹]

حجاج بن یوسف ثقفی در حجاز، ابن زبیر را قلع و قمع کرد و بعد از آن نیز سیاست کشتار و تروریستی را با مردم

در پیش گرفت. که نمونه ی این رفتار را کمتر در تاریخ می توان مشاهده کرد، عبدالملک برایش نامه نوشت که: تو را از ریختن خون خاندان مطلب بر حذر می دارم، زیرا من شاهد خاندان ابی سفیان بودم، بعد از آن کشتار کسی از آنها باقی نماند، مگر تعداد بسیار کمی. [۷۲] این که می گوئیم بنی امیه سیاست عدم تعرض به امام را در پیش گرفته بود، بدان معنا نیست که ایشان مورد آزار و اذیت و مراقبت از سوی آنها نشده باشد.

هنگام دگرگون شدن اوضاع کلی، به دنبال شورش مدینه و هنگام از بین بردن جنبش زبیری ها همان طوری که بعضی از اسناد تاریخی به آن اشاره می کند، امام مورد آزار و اذیت زیادی قرار گرفت از جمله، احساس دلتنگی، احتیاط کردن، آن زمانی که خبر به راه افتادن نیروی بنی امیه به سوی مدینه و به فرماندهی مسلم بن عقبه داده شد، که به دنبال شورش مردم بود. امام با تضرع از خداوند می خواست که شر را از آنها باز دارد: خدایا، چه بسیار نعمتهایی که بر من ارزانی داشتی و چه اندک حمد و سپاس که از تو کردم، و چه مشکلاتی بر من نازل کردی تا مرا بیازمایی، اما چه کم بود صبر من، ای کسی که کمی حمد و سپاس مرا می بخشایی و کمی صبر و شکیبایی را هنگام وجود مشکلات بر من ایراد نمی گیری و مرا از خودت نران، ای سرچشمه ی خوبی ها که هرگز خشک نمی شود، و ای کسی که روزی های بی شمار داده ای، بر محمد و آل محمد درود بفرست، شر را از

من دور گردان، زیرا به تو پناه می برم از شر او. [۷۳] زیرا من به خونریزی و خونخواری او آگاهترم، هنگامی که ماندن زبیرها در الجزیره به درازا کشید، امام علیه السلام

[صفحه ۶۰]

احساس دلتنگی نمود، زیرا ابن زبیر در برخورد، با خط امامت همان روش بنی امیه را داشتند، شاید هم شدیدتر، و این خطری جدی محسوب می شد در شیوه ی اصلاحگر اسلام.

همچنین به دلیل آشکار شدن حقیقت بنی امیه بر امت مسلمان، بعد از شهادت امام حسین علیه السلام، زبیری ها اگر می توانستند، تمام نفرت و انزجاری که بنی امیه از قتل امام حسین علیه السلام و اهل بیت علیه السلام و با ریختن خون پاک آنان، برای خود به دست آورده بودند، زبیری ها آن را از آن خود می کردند، می توانست خطر بیشتری بر رسالت و جنبش تاریخی اسلام داشته باشد. به همین دلیل امام سجاد علیه السلام از گسترش جنبش ابن زبیر خبردار شد، احساس خطر کرد و اندوه بر او هویدا شد، همان طوری که ابوحزمه روایت می کند. [۷۴] اما بحران به خوشی گذشت و پس از آن، امام احساس آرامش کرد و فعالیت های اصلاحگرانه ی خود را ادامه داد.

حکومت اموی بعد از این که آخرین گروه شورش گران را در سال هفتم حکومت عبدالملک بن مروان که بعد از پدرش، در سال ۶۵ هـ، سلطنت را بدست گرفت، را آرام کرد قدرت خود را با دستانی آهنین بدست آورد، در این مدت نیروهای وفادار اسلامی در میان شورش های کلی ای که ساختار اموی را در بر گرفته بود مورد ضربات دردناک قرار گرفته بود.

از زمان تا سال های اول حکومت عبدالملک بن مروان این ضربات جانکاه، حاصل

شورش هایی که به وجود آمده بود، از جمله جنبش توابین و قیام مختار. در اینجا نمونه ای از روح جهاد گرانه ی امت اسلامی را مشاهده می کنیم:

بعد از پایان یافتن آن وقایع خونین و بازگشت قدرت به خاندان اموی از یک سو و از سویی دیگر به پایان رسیدن مقاومت مردمی آغاز خوشی برای خط رسالت نبود، بلکه

[صفحه ۶۱]

مرحله ی جدیدی از تاریخ برای اهل بیت علیهم السلام شروع شد که با سلسله فاجعه هایی که بر آنها گذشته است، فرقی نداشت، مگر از جهت باورها، زیرا خلافت بنی امیه و رهبری عبدالملک، شعار محو کامل خاندان رسالت بود. و این نقش زمانی به اجرا درآمد که خونخوار بزرگ حجاج بن یوسف ثقفی والی کوفه (مرکز حکومت اهل بیت علیهم السلام) شد، او خرابی را گسترش و ترس و مرگ را رواج داد و بسیاری از مؤمنین را کشت. [۷۵].

بنا به آنچه که امام محمد باقر علیه السلام از آن فاجعه ی هولناک تعریف می کند آمده است: سپس حجاج آمد و آنها را کشت، یعنی اهل بیت علیهم السلام و هر کسی را با شک و گمان دستگیر می کرد. برای او کسی که کافر باشد بهتر بود از آن کسی که شیعه علی علیه السلام باشد. [۷۶] اهل بیت علیهم السلام در این مسئله ی بزرگ، بسیاری از یاران وفادارش را از دست داد، مانند: سعید بن جبیر، کمیل بن زیاد و ...

بعضی از مورخین اشاره می کنند که حجاج در مدت ۲۰ سالی که والی کوفه بود، دهها هزار نفر را کشت، بنا به قولی دیگر این جنایتکار بزرگ پنجاه هزار مرد و سی هزار زن [۷۷] را به قتل رسانید. مطلبی که ذکر شد، اندازه

و حجم فاجعه ای را که طرفداران اهل بیت علیهم السلام تحمل کردند، بیان می کند.

با این که امام سجاد علیه السلام خود را نشان نداد، و هیچ گونه فعالیت سیاسی یا مسلحانه ای بر علیه حکومت بنی امیه در آن روزهای آشوب و اضطراب که در طی ۱۰ سال به دنبال شورش امام حسین علیه السلام به وقوع پیوست، نداشت از تهدید به ترور و محاصره در امان نماند، زیرا که بنی امیه می دانست او تنها نماینده ی راستین خداوند

[صفحه ۶۲]

متعال است و به عنوان خطری جدی برای آن جریان گمراه به شمار می آید، امام از جانب نیروهای بنی امیه تحت نظر بود و تمام فعالیت هایش، حتی اگر شخصی بود، زیر سؤال می رفت، همان طوری که اسناد تاریخی به ما نشان می دهد.

یزید بن حاتم گفت: عبدالملک بن مروان در مدینه، جاسوسی داشت که هر اتفاقی که در آن جا می افتاد، برایش می نوشت. یکی از کنیزان او را آزاد و بعد با وی ازدواج نمود. این جاسوس خبر را به عبدالملک داد، عبدالملک نامه ای به امام نوشت و در آن چنین گفت:

به من خبر رسید که با کنیزت ازدواج کردی و می دانم که در میان قریش کسانی هستند که از دامادی با آنها افتخار می کردی، و از او صاحب پسر می شدی، پس چرا این کار را کردی، والسلام.

امام علیه السلام در جواب نامه اش نوشت: نامه ات را خواندم، تو مرا سرزنش می کنی چون با کنیزی ازدواج کردم، و فکر می کنی که در میان قریش زنانی بودند که با ازدواج آنها احساس افتخار می کردم، و از او صاحب فرزند پسر شوم، اما

باید بدانی که در عظمت و مقام کسی بالا-تر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله یافت نمی شود، و کسی بخشنده تر از او نیست، اما آن زن کنیزی بود که در راه خدا و برای رضای او آزادش کردم. سپس طبق سنت خدا و رسولش با او ازدواج کردم، و کسی که در دین اسلام راستی و پاکی را در پیش بگیرد، ضرری به اسلام نمی رساند، و خداوند به وسیله ی دین اسلام اخلاق شایسته ای به ارمغان فرستاده، بر کسی که مسلمان باشد و کاری نیکو انجام داده، سرزنش نمی توان کرد. بلکه سرزنش به جاهلیت و تعصب طبقاتی است، والسلام. [۷۸].

از زرارہ روایت شده است: امام علی بن الحسین علیه السلام با کنیز عمویش حضرت

[صفحه ۶۳]

حسن علیه السلام ازدواج کرد و یکی از کنیزان خود را به عقد یکی از غلامانش درآورد. زمانی که این خبر به گوش عبدالملک رسید، به امام چنین نوشت: ای علی بن الحسین علیه السلام، گویا جایگاه و مقام خود را در میان قومت نمی دانی. و از قدر و ارزش خود نزد مردم خبر نداری، با یک کنیز ازدواج کردی و یکی از کنیزان خود را به غلام خود دادی. [۷۹] امام در جواب نوشت: نامه ات را خواندم، ما حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را الگوی خود قرار دادیم، او زینب دختر عمویش را به زید که غلام او بود، داد، و با کنیز خود، صفیه بنت یحیی بن اخطب، ازدواج کرد. [۸۰].

با آن که عبدالملک بن مروان سعی داشت که از ریختن خون خاندان عبدالمطلب دوری کند، چنان که در نامه اش به حجاج ثقفی اشاره

کرده بود، اما خیلی زود از بودن امام سجاد علیه السلام در مدینه ی منوره به دلیل گسترش دادن نقشه رویارویی با آنها و در میان امت مسلمان بیمناک شد، آن هم به وسیله ی ابزار ویژه خود که قبلا به آن اشاره نمودیم.

عبدالملک دستور بازداشت امام را به اتهام ترور صادر کرد و او را با زنجیر آهنی به سوی دمشق برد تا او را وادار کند که از مأموریت خود در دنیای مسلمین دست بردارد، و این نقشه ی عبدالملک بود، تا بتواند او را از جایگاه مردمی خود و ارزش و احترامی که نزد خداوند دارا بود، بدون اینکه نقشه ی بنی امیه عملی شود توانست به حرم حضرت رسول صلی الله علیه و آله به سلامتی برگردد.

امام بعد از مرگ عبدالملک موقعیت پیچیده شد. زمانی که پسرش خلافت را در دست گرفت، همه ی شورش ها، و شورشیان سرکوب شده بودند، و تنها کسی که مانده بود،

[صفحه ۶۴]

امام سجاد علیه السلام بود که روش اصلاحی و سازنده ای در میان امت در پیش گرفته بود.

حاکمان بنی امیه می خواستند اهداف رسالت الهی را تحریف کنند اما این موضوع را درک کردند، که به وسیله ی تروریسم نمی توانند امام علیه السلام را از حرکت بازدارند، زیرا آن را در زمان عبدالملک تجربه کرده بودند. همچنین نمی توانند به وسیله ی قتل و ایجاد وحشت، پیروان آن حضرت را بترسانند. یا اینکه آن روح مقاومت و جهادگرانه ی آنها را از بین ببرند، همان طور که در کوفه چنین اتفاق افتاد.

در نتیجه نقشه های آنها فقط برای از بین بردن امام طرح ریزی می شد، به طوری که سلیمان بن عبدالملک در زمان خلافت ولید، با دادن

سم به آن حضرت وی را به شهادت رسانید. بدین وسیله پرده ی زندگی امام برای همیشه انداخته شد، اما اندیشه و اهدافش لبریز از خیر و برکت و توسعه و با در دست داشتن مشعل فضیلت و هدایت همچنان زنده ماند.

سلام بر او و بر ائمه ی هدایتگر، پدران و فرزندان و بر همه ی کسانی که رسالت اسلامی را بر دوش کشیدند و در راه آن شهید شدند.

الحمد لله رب العالمین

## پاورقی

[۱] سوره احزاب - آیه ۲۳.

[۲] سوره حجرات - آیه ۱۳.

[۳] سوره احزاب - آیه ۳۳.

[۴] سوره شوری / آیه ۲۳.

[۵] سوره احزاب / آیه ۵۶.

[۶] الامام زین العابدین / ص ۱۴.

[۷] مناقب آل ابی طالب.

[۸] کشف الغمه / ج ۲ / ص ۲۸۵.

[۹] اهل البيت.

[۱۰] ینایع الموده / ج ۱۰۵ / ص ۲.

[۱۱] ینایع الموده / ج ۲ / ص ۱۰۵.

[۱۲] مسند احمد / ج ۱ / ص ۳۹۸.

[۱۳] بحار الانوار / ج ۳۶ / ص ۲۵۰.

[۱۴] کمال الدین / ص ۲۵۲.

[۱۵] کمال الدین / ص ۱۵۷.

[١٦] اعلام الوری / ص ٢٠٧.

[١٧] اعلام الوری / ج ٤ / ص ١٧٢.

[١٨] الارشاد / ص ٢٤٠.

[١٩] الارشاد / ص ٢٤٠.

[٢٠] اهل البيت.

[٢١] نور الابصار / ص ٢٠٠.

[٢٢] اهل البيت / ج ٢.

[٢٣] المجالس السنيه.

[٢٤] سوره مومنون - آيه ١٠١.

[٢٥] مناقب آل ابی طالب / جلد ٣.

[٢٦] مناقب آل ابی طالب / جلد ٣.

[٢٧] المصدر السابق.

[٢٨] صحيفه سجاديه / مناجات ذاكرين.

[٢٩] الارشاد / ص ٢٤٢.

[٣٠] مناقب آل ابی طالب / ج ٣.

[٣١] تذكره الخواص.

[٣٢] المجالس السنيه / جلد ٢.

[٣٣] تذكره الخواص.

[٣٤] الارشاد / ص ٢٤١.

[٣٥] مناقب آل ابی طالب / ج ٢.



- [٣٧] مناقب آل ابى طالب / ج ٢.
- [٣٨] الامام زين العابدين / ج ٧ / ص ٧.
- [٣٩] اشعه من حياه الامام الحسين عليه السلام.
- [٤٠] زين العابدين / ص ١٤٩.
- [٤١] امام زين العابدين / ص ١٤٩.
- [٤٢] امام زين العابدين / ص ١٥٢.
- [٤٣] مجموعه ورام - ج ٢ - ص ٩٤.
- [٤٤] زين العابدين / ص ١٢٢.
- [٤٥] اشعه من حياه الامام الحسن.
- [٤٦] اشعه من حياه الامام الحسن.
- [٤٧] سوره توبه / آيه ١١٢.
- [٤٨] مناقب آل ابى طالب - ج ١ - ص ٣.
- [٤٩] مقتل الحسين / ص ٤٦٥.
- [٥٠] الاحتجاج / ج ٢ / ص ٣١.
- [٥١] مقتل الحسين / ص ٤٤٩.
- [٥٢] الاحتجاج / ج ٢ / ص ٣٩.
- [٥٣] مقتل الحسين / ص ٤٥٣.
- [٥٤] الاحتجاج / ج ٢ / ص ٣٤.
- [٥٥] مقتل الحسين / ص ٤٨٥.

[٥٦] اشعه من حياه الامام الحسين.

[٥٧] مروج الذهب / ج ٣ / ص ٩٢.

[٥٨] مناقب آل ابى طالب و الارشاد.

[٥٩] بحارالانوار / ج ٤٦ / ص ١٣٣.

[٦٠] المصدر السابق.

[٦١] مناقب آل ابى طالب / ج ٣.

[٦٢] مناقب آل ابى طالب / ج ٤ / ص ١٦١.

[٦٣] مناقب آل ابى طالب.

[٦٤] امام زين العابدين / ص ٣٤٣.

[٦٥] صحيفه سجديه.

[٦٦] مناقب آل ابى طالب / ج ٣.

[٦٧] مناقب آل ابى طالب / ج ٣.

[٦٨] بحارالانوار / ج ٤٦ و كشف الغمه / ج ٢.

[٦٩] مناقب آل ابى طالب / ج ٣.

[٧٠] بحار الانوار / ج ٤٦.

[٧١] امام زين العابدين

[٧٢] بحارالانوار / ج ٤٦

[٧٣] الارشاد / ص ٢٤٣

[٧٤] بحارالانوار / ج ٤٦ / ص ١٤٥.

[٧٥] تاريخ الاسلام / ج ١ / ص ٣٠١.

[٧٦] شرح نهج البلاغه / ج ١١ / ص ٤٤.

[٧٧] الشيعة و الحاكمون.

[٧٨] بحار الانوار / ج

[٧٩] بحار الانوار / ج ٤٦ / ص ١٣٩.

[٨٠] بحار الانوار / ج ٤٦ / ص ١٣٩.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفاً ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱. JAVA

۲. ANDROID

۳. EPUB

۴. CHM

۵. PDF

۶. HTML

۷. CHM

۸. GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱. ANDROID

۲. IOS

۳. WINDOWS PHONE

۴. WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتاهای خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

www



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹